

بازدید شد
۱۳۸۲

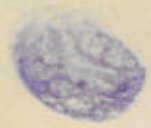
۱۴ - ۴
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب رساله در خصوص تیزم		
مؤلف	موضوع	شماره ثبت کتاب
شماره قفسه ۲۷۵۱	۸۱۸۳	۲۷۹۰۰
		۱۰۲۵۸

خطی - فهرست شده
۸۱۸۳

۱۷۱

۲۷۵۱



296



کتابخانه ملی
۲۸۷۲



کتابخانه ملی
۸۱۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واله الطاهرين

در خواب چه چیز استیم غالب اوقات شامی است از طرف الطبع میوه و باید همیشه در خواب داشت که چیز استیم تعلق میگردد به سواد الای از خواب و به تمام اعمال و حالات جنیالی که متعلق اند خواب و همچنین اشخاص که فاعل عمل و آنها نمیکند گذاشته میشوند باین حالت و عمل باز دار از همانی حالت سابق را هستند و چون شب را طبعیت بجهت خواب معنی گفته است با برین چیز استیم هم متعلق بهمان حالت است پس مناسب است این عمل در شب بهتر و شاد تر از هر وقت طبیعت است چونکه این اعمال هم بحالت طبع خواب سر بطاعت و خود همان محراب میگردد

و خواب طبع را معتبران با تغیرات و تصرفات مضاعف نموده و قوت دیگر باری داد با اشخاصی که هیچ چیز تیزه نشده اند روزی شوند چندین حالت مختلفه مشا پند خواهند گشت که کمترین آنها خواب اختیار است و در حقیقت این خواب است که مشغول میدارد تمام الای بدن را و در آنجا هیچ یک از قوای دماغه و خواهر در عمل نیستند - و تمام آنها از وقت در بیدار اند شد قوه ارادیه و قوه خیال و قوه تصور و حس و غیره هیچ عمل ندارند و از برزات خود بیخوارت و گشتند -

و بواسطه روگز سیرن این نوع خواب ممکن است در نزد مردمان پیوسته شده اینچنین گشت و نباید از خواب بر او که ممکن است یکسوم پیوسته نشود و هم در حالت بیدار باشد - و اگر با و حکم خوابیدن به بند برسم معتقد همان خواب طبعی عا در سو خواهد گشت - و این خواب ممکن است همان خواب مطلوب باشد که ما از او گفتگو میکنیم - و در این حالت خواب اختیار روگز سیرن با قبول میزند و نه مجاز کرده زیرا که قوای که در این نوع بیدارند بسیار بطور آنکه گشته است و همیشه در آنجا اشخاصی که هیچ چیز تیزه نشده اند خواب ممکن است بسیار سبک باشد -

و در نخبه همان اشخاص در مواقع مختلفه خواب سبک و یا سنگین است - چونکه بعضی از قوای ممکن است بخت خود روز دهند مثلاً شرفه حافظه و قوه خیال و تکلم و همچنین قوه ارادیه - و این قوه فاعلیه هر یک میهنکامیکه قوه خواب و صبر شود - و این خواب در این موقع سبک تر از خواب مطلوب است و خج شبیه است به پیروز بلکه میتوان گفت که همان خود پیروز است چونکه در حالت پیروز به بسیار از قوای خواب دست میدهد و به بسیار سرعت حاصل میگردد - و اختلافی که در میان این خواب مطلوب و پیروز است اینست که در خواب طبعی قوای به نفس در سرعت اتفاق اند - و در اشخاص پیروز اگر هر آنکه قوای سرعت پیدا کنند این بجهت اینست که سرعت ارا اینچنین میشود از اشخاصی که پیدا اند و در این خواب طبعی اختیار چندین حالت مخصوص یافت میشود که مخصوص خواب پیوسته است - و از آنها کسب از خواب نامی ذکر کنم و این قوه اخذ روگز سیرن و خیالات مشغله است همچنین است که روگز سیرن و خیالات شغری میزند

بکسر که هیچ چیز تیزه نشده است
اگر نه المشرب A و B با هم خفته شوند فری A رو خواب پیوسته عمیق بقا اثر
غوطه در ساخته و این روگز سیرن به B منتقل میشود در حالتیکه پیوسته نشود بجز آنکه در اشخاص خواب اختیار بر شب در پهلوی A خوابیده و ازین جا معلوم میشود یک ادر روگز سیرن مخصوص که با روگز سیرن اصل یکقدم بیشتر فاصله ندارد

ما که در خواب خواب B گذارده در کنار A بخواب و اگر فرض A سوخته و در بخواب و حالت تار تار
 خفته و باد سوخته سیرن آتیه را بدیم (فرض سوزیم) A بمن منتظر خواهد که او ان سوخته سیرن
 را اما ای که فرض در پهلوی او خفته باشم که A اعم از آنکه بخواب طبع و یا بنویس یک سبب خفته
 باشد و این سوخته سیرن (مربوط بسوزیم) بمن منتظر خواهد شد با وجود آنکه فرض هیچ بنویس
 نشده ام . و انتقال یک خیال در سوخته سیرن با نیز واسطه بحقیقت میرسد .
 و ان ما دام بنویس خفته شده A منتظر یکدیگر خواهد بود سوخته سیرن بشخص B که خفته است
 به پهلوی او . و بطور حتم واضح میشود که او میتواند منتظر کند چندین خیالات را
 منصفاً میسده هم بیدار میشود . و اگر در این حالت تار تار به A بگویم (B شمارا
 دعوت خواهد کرد که بمنزله او بیایید) و این سوخته سیرن میتواند منتظر شود از بیدار
 شده است اما در حالت بیدار در این سوخته سیرن B که تمام بیدار شده است و این سوخته سیرن
 منتظر خواهد شد از A به B در شمار بیدار . آنگاه که در شمار خواب طبع
 حاصل میشود متعلق به بنویس اند . هرگز که میخواهد پهلوی یک شخص خفته و دیگر
 که بخواب طبع خواب خواهد بود باشد و مطیع به مبادلات خیالات و تاثرات باشد ان بنویس
 طبع است در میتوان او را منظم نمود
 و اگر شخصی در پهلوی هم خواهد بود باشد هر دو بنویس حاصل یکت بدون شک چونکه خواب
 یک از حالات طبع و لذت مند است و نمیتوان صانعت کرد با اعمال بنویس و لذت
 منقول قواعد را در پیرو کون بال باعث شهید عمل میشود . و بنا بر این بهمین طریق
 از بسیار غیریات میتوان احترام نمود . و بسیار از اعمال و صفات ممکن است

مستلزم

و بعد گفته شد برسط آنها میتوان شهربان سلطانیان موافق نمود و عشق به تنهایی در محضر
 بنویس میتواند بیدار بگفتند و منظم شود و عشق یک از اعمال و عادات مدرک ناقص است
 و سوخته سیرن بر در رفتار میتواند باعث غفلتش از این بعضی از اشخاص شود
 و این همان وقت است که اعمال و باطن را طبع و بر اساس شرح میشود بجهت اصلاح و از
 اما فرض مسالجه و اعمال اطباء غیرتوانه مقابله نمایند به بنویس در خواب طبع را
 دفع میکند

(Consistent)

فصل اول در قوه انگیزی

این قوه را غفلت و قوت و بی‌بصارتی و غیر نفی مدركه آنست منقسم به قوه بیخ
در هر یک از آن قوه سه باخلاف طبیعت حساسات مختلفه است که هر یک بطریقه خود در
عالم احساس معانی و آثار غریبانه را در قوه را انگیزی و انگیزیان مانند
قوه مذکور معنی متحد و ظاهر را قوه شمرده میخورد چنانچه قوه سبب و بصیر معنی
یکقوه ولی در ظاهر ادراک توجهات احوالات و دیگر درک توجهات اولی نماید و

هیچیک را بر عمل دیگر بطریقت

ممكن است که در بعضی از مواقع هر قوه در یک حس از حس مشترک بعد محسوس یک از آنها
باشد . قوه انگیزیان — اگر شخص بخواند یا بشنود از شخص دیگر سخن استماع نماید
مدركه هر دو قوه انگیزیان است و این قوه در آن واحد درک غریبانه ملکیت
و بیایک اثر را . چنانچه شخصی در آن واحد نمیتواند در مطلب را درک و در صورت
استماع نماید . در خیال جمله علی التوالی است و بیخود ممکن نیست که این واحد
بر آنست بروز نماید و قوه که شخص که با مطالعه غریبانه مدركه صورتی که بواسطه قول دیگر
در صحنه مدركه شده انگیزیان است . در تمام اشغال حیاتیة در موقع استدلال معتقد
در موقع تمیز و غیره همین قوه انگیزیان است که ظاهر هر یک

قوه انگیزیان — این قوه نیز حس و آثار دارد ولی نه بطریقه قوه انگیزیان
اگر شخص قوی یک فواره آب را در آب ساکن شود صدای آب و تپک آب
بر دماغ آن شخص آید و دیگر چندان احساس آن احوالات غریبانه چنانچه شخص نمیتواند

بخواند

بخواند و بی‌بصارتی بدون لکه لغز احوالات مانع شعور تراندند . و حال لکه در ابتدا
بسیار اسباب فراغت در هر کار بخونند . وجهه همین است که بعضی از اینها در هنگام
اشغال با عمل شعوریه مانند اول ساعت دیوار کوب را از حرکت باز میدارند که مانع خیال آنها
نماید ولی این صورت متصداً مانند اول رقصه محو شده چندان احساس نمیشود . و قوه که شخص بصیر
متفرد را طرکته صادر راه آینه مانع خواندن و نوشتن غریبانه است . در این حالت قوه انگیزیان
چندان احساس احوالات این را در اسباب و مانند اول و صادر راه اینها را غریبانه ولی
قوه انگیزیان است که همیشه مواظب مدركه احوالات است بطوریکه اگر هر یک
از احوالات مذکوره ساکت شوند اسباب قشور و تعجب شود مانند لکه چیزی از میان
کم نشود و اگر شخص در خواب باشد بواسطه توقف ترن از خواب بیدار میشود
کافخانه همگی آنست که محسوسات الحسی و همه ولی قوای مختلفه در برابر
در روزه او هستند در موقع بروز رخ آینه را طبع قوه که ممکن است متغیر عمل نموده بمانند
شده اگر در هنگام صدای آب را یک از اشغال شعوریه در کار باشد مدركه همان قوه انگیزیان
است و اگر اشغال مذکوره در کار نباشند مدركه صورت ایشان همان قوه انگیزیان است
و ممکن است قوا شعوریه متشکل یک خیالی بجهت باشند در حال قوه انگیزیان ادراک
یکصورتی بمانند . چون قوای بدن انسان مجبور است با در الکات و حساسات
اشاره حر و نمیتواند در شش قطع از خود دور نماید لهذا بعضی از در الکات بواسطه قوه
انگیزیان کافی است برابر اینکه شخص را از خواب بیدار نماید

نرم مستقر در تحت مطلق سلسله عصاب و پیکار مانند آنها از عمل خود بسیار

نا در است و لا فراغت از عمر در احت اعصاب نسبت است . مثلاً اگر
قرار شعوریه سو نوم دست دبه قوه انگشتریان بیدار مانده درک اصوات ینماید
چنانچه جریان خواب است اگر صدای جزئی همیبر و بخورج بلند شود فوراً سبب
بیدار شدن می شود و حال آنکه اگر با بسیار شدید بوزد بهیچ وجه سبب بیدار شدن
نمی شود . پس مبنی قوه است یعنی انگشتریان است که در هنگام خواب درک
و متاثر می شود و قبول آنها می نماید

در یک مدت تمام در از عمر قوه انگشتریان مشغول ادراک بر آثار خارجه است
و بواسطه ادراکات متداثره اعم از رنگ و بید اثر بر پیدا می شود و شخص
مایل ینماید با جوار اعمال خیر و یا شر . احساسات و ادراکات بر قسم اند
اول فریغ یا طبعی مانند درک صوت و غیره . دوم مغز مانند درک لقا
و موسسه و غیره که بخاطر انسان دیده شود و ما بعد از این صوت را فقط
در آثار فریغ (و لوکزسیون) (القا) را در آثار باطنی یا مغز
برسبب مثال مرآدم چنانچه سابقاً ذکر شد که قوه انگشتریان درک آثار صورت
یعنی آثار طبعی است مانند درک صوت و غیره ممکن است همان قوه مذکور
درک آثار باطنی و مغز نیز واقع شود مثلاً شخص در قهوه خانه نشسته
روز نامه مطبوعه ینماید در این حال قوه انگشتریان مشغول درک معانی مندرجه
در روز نامه و قوه انگشتریان شخص مصروف درک اصوات مختلفه و قید

قال اشرفی

قال اشرفی مجاوره است و تا هنگامیکه اصوات و اقوال متفرقه در قهوه خانه
مخفف است فقط قوه انگشتریان مصروف درک آنهاست شخص با کمال
حواس صبر در ورقه روزنامه خود غور و تعمق ینماید . و اگر در این ضمن ناگهانا
صوت حمیر از اینجا ظاهر گردید مانند صدای تیر تفنگ و یا مشتاق آینه اول
قوه انگشتریان درک نموده بعد به قوه انگشتریان منتقل ینماید . و همچنین اگر
اثر زنجیر آثاری مغز بر روزنامه اول قوه انگشتریان درک ان اثر گشته
بعد به قوه انگشتریان میرساند . چنانچه در این بین صدای برآید که امپراطور
کیلوم مرد اول قوه انگشتریان درک ان صوت سو نیز گشته و مابین این
اصوات و آثار هر یک سو که اهمیتش بیشتر است فوراً بقوه انگشتریان شخص
منتقل ینماید مثلاً قوه انگشتریان درک مرغی امپراطور مرد زیرا که هر چه
بجمله اشخص هم تر از مطلب روزنامه است و مطالب صحرا و متداثر اشخص
قهوه خانه سو قوه انگشتریان در حین خواندن روزنامه مصروف نمی شود زیرا که
اهمیت آنها کمتر از مطالب مندرجه در روزنامه است . پس چنین نتیجه می شود
که هر اثری که اقر و او اهم است قوه انگشتریان درک گشته و هر چه اهمیت ندارد
قوه انگشتریان درک ینماید بنا علیهم ا بعد از این قوه انگشتریان را مد که نام
و قوه انگشتریان سو مد که ناقص خواهیم نامید یعنی باین رسم اصطلاح خواهیم کرد
- مد که ناقص و حدس - مد که ناقص انسان در حال بیدار نیز ادراک
آثار ینماید و ان ادراک را که مابین شک و یقین ینماید انرا حدس نامیم .

مشده اگر شخص سو به پنجم اعم از آن که صبح باشد یا گریه بدون آنکه در زهن
 تعقل نماید در همان لحظه اول حکم نماید که شخص باید چنین یا چنان باشد
 و اغلب مرتبیم که حدس درست رفته است و محتاج به تعقل نه بجهت تعیین
 مریض لازم ندانسته که مدرکه ناقص ادراک خود را مدرکه تام برساند و حکم نماید
 پنجچه در لحظه اول هر یک شخص فلان زید را مشاهده نموده در آن لحظه اول
 یا وجهی است یا گریه ولی هنوز بواسطه تعقل معلوم نشده است و وقت این
 ادراک و جاهت یا گریه است ثابت نشود که مدرکه ناقص ادراک خود
 مدرکه تامه منتظر نموده و تصدیق نماید و جاهت یا گریه است سو اوقت
 حکم نماید بشود پس چنین نتیجه میشود که اعم از صحت و سقم در هر ادراک اول
 مدرکه ناقصه است حکم و تصدیق نماید

نسبت مابین مدرکه ناقص و مدرکه تام — مدرکه ناقص ممکن است در هر
 هر موقع از حال حیات چه مابین حالات مختلفه خواب و بیداری و یا در هنگام
 خواب یا بیداری متاثر و مدرک واقعتاً اگر در ضمن بیداری باشد نتایج
 ادراک ممکن است غیر محسوس بماند و این حال متروک گفت که فقط
 مدرکه تام ادراک نموده است . ولیکن اگر فرض کنیم که در حال بیداری
 (Hypnotism) ادراک باشد که بیدار باشد بگویم (شما
 سر در خوابید) این مطلب بواسطه مدرکه ناقص بر شخص موثر میون

الف

(Suggestion) (الف) که ام و نیز بواسطه همان مدرکه ناقص احوال نیز اتفاق شود
 مدرکه تام نیز بخوبی درک این الفاظ و کلمات را میسر نموند

مدرکه تام در اغلب حالات مختلفه همبسته است در خواب است و هر چه خواب عمیق یا خفیف
 باشد همان نسبت یک یا چند آن قوه از قوا مدرکه مذکور سو فرامیگردد و ممکن است
 فراسر از ابا تمام فراموش گردد و در این حال فقط مدرکه ناقص بیدار و در حال استدرک است
 پس دانستیم که مدرکه ناقص و قوت که تنها ادراک نماید چگونه است رفتار او در وقت
 که با بعضی از قوا بیدار مدرکه تام است چگونه است فردا و قوت مدرکه تام که بیدار است
 مدرکه ناقص نیز مشغول فعل خود بوده درک سوگز میون (الف) که آنرا محراب میداد
 و نیز دانستیم هنگام بیداری مدرکه تام مدرکه ناقص سو ادراک ضعیفه است و در
 اوقت بواسطه مدرکه کامل یعنی هر دو اینها ادراک آثار خارج و داخل صادر میشود
 پس چنین معلوم میشود که آثار مدرکه اول بواسطه مدرکه تام فقط هم بواسطه مدرکه ناقص
 فقط سوم بواسطه مدرکه تام و مدرکه ناقص لحظه واحده ادراک میکنند

فصل دوم
 در ادراکات مدرکه ناقص و تاثرات آن

در تاثرات ثابت — هر تاثری از تاثرات خارجی میتواند سبب تغییر
 باطنی در سلسله اعصاب باشد که گویا شد اگر یک صوت متعین مانند صدای فراره
 یا صدای تیک تیک یا ندول که سابقاً ذکر شد مع اللتصل بواسطه ارتعاش هوا
 بعصب سماعی آن بر خولو رفته رفته در مدت قلیب روح بران متاثره متعارف شده

۱ اهتراز
 ۲ یا سیال
 ۳ عصبر

دیگر چه آن احساس می شود بلکه غیر محسوس ماند . و این تغییرات از خود شخص خارج
 می شود نه از جوار دیگر و همچنین ممکن است که تغییرات ثابت در کلیه عادات خود شخص
 بروز نماید مثلاً اگر کسی در مکان نارنج شاد جوف معدن یا سفار در زیر زین زریست
 که باشد عادت آن بر ظلمت و انزواست که هم در آنجا میزند و اگر یک روز در آنجا
 بروز نماید چنانچه غیر شو بطوریکه هیچ توانا دید .
 در خیالات عقاید ثابتة — بعضی از خیالات و عقاید بر ضمیر انسان
 القا می شود و ثابت می ماند و حال آنکه منش بروز آنها ضمیر خود شخص
 مثلاً خیال یا عقیده در تمام مدت عمر بر ما القا شده و هم از ما بروز کرده و هم بر او
 عادت کرده ایم و با او زیست می نمایم همانطور که با صدای آب رودت یک تاک
 زندگانی میکنیم .
 در تاثیرات متعدده متوالیه

تاثیرات متعدده متوالیه که متاثر سازنده مدر که ناقص است هستند در
 بعضی اوقات بمواقع ادراک می شوند و حال آنکه لاینقطع وجود دارند .
 مثلاً اگر شخص در شهر ساکن باشد در راه این که در آنی عبور مرد نماید صدای جوی
 راه این مذکور که لاینقطع در روز نیست مدر که ناقصه اشخص شو متاثر نموده و
 مدر که مذکور نیز لاینقطع ادراک صورت می نماید و تا اینجا میگویند این صدای جوی است
 اشخص ادراک صورت پانندل سو بهیچوجه نمیاید و حال آنکه وجود دارد و همان
 در شب شو و صدای راه این و غیره قطع گردد فوراً مدر که مذکور ادراک صورت
 پانندل نموده و چنانچه غیر از آن صدای موجود نیست بیشتر از آنکه در روز جوی مدر که
 ناقص را

ناقص و متاثر نماید و هباب مزاحمت شو .

در تاثیرات آثار فزاینده (طبیعی) و معنور و مدر که ناقص — تاثیرات سو که مدر که
 ناقص ما ادراک کننده آنها هستند بدوجه تقسیم می شوند اول فزاینده یا طبیعی هم
 معنور یا باطنی تاثیرات فزاینده مانند اثر اصوات و الحان و اثر نور و غیره . تاثیرات

معنور یا باطنی مانند خیالات حاصله بر اسطه اصوات و اشکال .
 در تاثیرات فزاینده یا طبیعی — تاثیرات فزاینده در مدر که ناقص است در ادراک
 متعدده است مثلاً از تجربه معلوم شده است که طویف جنوب فرانسه سو صفات
 همینه مخصوص است منتخب شمس و اما لای انجا بر میامود و غوغا و هوس دارد
 اوان روشن و شفاف و عمر خود و در خارج شهر ما گذرا شد و چنانچه طالب بهار و سبب
 همیشه جبال نشینند و سنگها و قبول نمی نمایند . اما لای شمال فرانسه چون در شمس
 در آنها کمتر اثر می نماید و بر اسطه کثرت ابر و باران از حدت اشعه نور کاسته میشود اغلب
 مایلند بسنگها و در فزنج و افعال سو بر خارج شهر ترجیح میدهند لهذا اغلب آنها فیلسوف
 و ادب فکر و اندیشه هستند و غوغا و قیام و نشاط کمتر است . و اگر باین اختلاف مجبور
 شخص در سن جوانی از اما لای جنوب مذکور بسیار مذکور جموجوت نماید و قدر توقف
 نماید بر خلاف خود اولیه خود تربیت یافته تاثیرات مخصوص دیگر سو ادراک کرده
 مستصاف بعضی است و عقیده اما لای شهر خواهند . تربیت و تعلم مدر که ناقص سو قیام
 در هنگام تکلیف قدر وقت لازم است بجهت آنکه ادراک یک اثر دفعه واحده کافی
 بر تکمیل او نیست بلکه باید نتیجه محسوس و متاثر ثابت و مکرر باشد تا آنکه پس از چندین بار
 بطور اکمل ادراک آن شده در شخص بروز نماید .

در اجتماع تاثرات متعدد. — اگر تاثرات ادراک شمره بواسطه مدرکه ناقص
متعدد و مجتمع باشند اسباب تقویت قوا را فاعلیه انسانه در اعمال طبیعی
خواهند گوید و این نتیجه در شهرها بزرگ بجهت انانیت است (مشهد در شهر پارس
فاعلیه شخص زیادتر از ایالات اوست چنانچه سیر و عبور و مرور آنها در روز معبر
میشود و در یکدیگر از کارها و امور در یکروز انجام میدهد که در سایر ایالات در یکروز
بلکه در یکماه نیز انجام نخواهد گرفت و این بدان واسطه است که تاثرات را که مدرکه ناقص
ادراک مینماید متعدد و مجتمع هستند و نتیجه همین فاعلیه و چنانچه در کارها میشود
در ایالات متعارفه قوا را حیوانیه ماکت و منزلت اعمال برین قید است و فاعلیه شخص
در انانیت ضعیف و ضعیف است زیرا که تاثر مدرکه ناقص در این قید و حال از تعدد است
در تاثر منثور مدرکه ناقص — مدرکه ناقص قادر در تصورات منثور
است شدت هتکام تدریس معلوم و استماع در آن بدون اینکه تسلیم بشود و ملتفت
شود از قوت است مدرکه ناقص ادراک مرئوس مضمون منثور را که معلوم عنوان نموده در تکیه
مدرکه تام مطلب دیگر خیال مرئوس و در ادراک معلوم و همچنین این نتیجه حاصل میشود و قوت
مستعد در یک مجلس خوابیده باشد مدرکه ناقص شخص تمام آثار صادر شود در آن مجلس
ادراک مرئوس و حال آنکه مدرکه تام در خواب است. در بعضی از اشخاص نوم طبع مدرکه تام
فراسیگر و مدرکه ناقص در اینحال بیدار ماند و اگر کسر با کمال استیجاب صحبت
نماید اشخاص که در خواب فرو از خواب بیدار میشوند سبب بیداری مدرکه ناقص است
و نیز عادت که در آثار هتکام اهمیت تام دارد اثر خود را بشکار مرئوس
مدرکه ناقص

مدرکه ناقص در هنگام خواب — بعضی از اشخاص در مجادلت دیگر دریا بواسطه
صحبت دیگر خواب میروند و این واسطه است و معالجه است به شما خوبیدن
در اینگونه از اشخاص مشغول است نوم تحریک حاصل نموده زیرا که مدرکه ناقص انانیت است
که در نوم تنها باشد و در هنگام تحریک نوم مدرکه تام سو بیدار مینماید و در خواب
در مجادلت و صحبت دیگر بسهولت خواب میروند نوم تحریک بغیر هتکام در آنها
بسهولت دست میروند زیرا که مدرکه ناقص انانیت است که تنها باشد و در صحبت
و ملاقات دیگر بخوابد و بواسطه عادت مذکور دیگر مدرکه تام سو بیدار مینماید
نوم مدرکه ناقص — ایاد در مغز خواب طبع مدرکه ناقص نوم دست میدهد یا خیر
میران قبول گوید و بعضی از اینکلمات ممکن است نوم بجهت او باشد و در هنگام خواب
طبع همیشه بیدار است چنانچه شخص را در خواب طبع خود مستغرق است چنانچه نوم خود بخوابند
اگرچه در خواب است و بواسطه بعضی از حرکات و توقف تنفس و سرعت فرغات نفس چنان
بر میآید که اسم خود را شنیده است و ادراک گفته است و جهت آنست که مدرکه
ناقص در اغلب اینکلمات هتکام بیدار و مشغول ادراک است و همچنین ممکن است
که در بعضی از اینکلمات خواب طبع بعضی از قوا را مدرکه تام نیز بیدار و با شتر اک
مدرکه ناقص مشغول عمل باشند و این قوت است که رؤیاد دست میدهد در خواب

اینگونه آثار سوکاره نماید و از قوت است که زشتی و خواندن اسان می شود بدون
 امداد قوام مدرکه نام ادراک مرغایه . مثله وقتیکه شخص مستن شروع نماید تحصیل
 زبان فارسی مانند المانی (۲۶) حرف الف با سو در یکروز ممکن است بدون
 اشکال ضبط نماید ولی زشتی خط المانی سو مسله نمیتواند از عمده برآید مگر
 در ظرف مدت چندین هفته بجهت لکنه روز اول مدرکه نام هر حرف از حرف
 از آشنایه ضبط نموه لکنین مدرکه ناقص ادراک آنها لکنه بعینت آنکه هر یک
 از حروف تاثر محدود در دهن در هشته دو وقت کافی نموه است برابر ادراک کلیه
 آنها . درین حال برابر مدرکه ناقص تاثرات مکرره در مدت چندین روز متوال
 لازم است بطور آنکه ادراک صور حروف نموه تا خواندن در ضمن صبر آید
 اینگونه اختلاف در قابلیت تاثر بر قوت است بجهت ترجیح مابین تصورات ذهنیه
 که شخص ادراک آنها مرغایه مثله وقتیکه تصورات چند موجود گشته مدرکه نام تمام
 آنها سو ضبط و دریافت جبر نماید با اندازه بروز آنها . ولی مدرکه ناقص چنین نیست
 و برابر اینکه یک تصور سو قویتر نماید بطور کامل ادراک کند لکنه است در آن تصور مدتی
 تکرار شود و مدرکه ناقص سو بوجهل ان چند روز تاثر صبر آید و اثر در ان باقی گذارد
 تا ادراک ان صبر شود . خدعه تمام تصورات ذهنیه و خارجی که برادر روز ظاهر
 میگردد مدرکه نام کلیه آنها سو بطور اجمال ادراک مینماید اگر چه متعدد باشند و لکنین
 در مدت مدید تکرار آنها لکنه است تا مدرکه ناقص بطور تقصیر از آنها متاثر گشته
 ادراک آنها نماید . تصورات سو که مدرکه نام ادراک مرغایه باید آنها بر نیز معین
 و در تحت اسلوب و ترتیب معین باشند ولی برابر مدرکه ناقص اسلوب و ترتیب لکنه نیست
 مثلا در

مثله وقتیکه شخص تعریف نماید از حالت وجدان خود فرح حین حسن و قبح هر دو را مینماید
 بدون تفاوت . و همچنین اگر شخص بخیر تحصیل کار کوهن بیفند مدرکه ناقص
 از آن اشخاص در باین خیال متحد و ابر کار بسته ادراک سعایت کوهن
 میدارد و هم میتواند برخلاف اینخیال از اشخاص بیگانه و تنبیر ادراک تنبیر کوه
 معمول بداد عبارت اخبر مدرکه ناقص در این هم در جنبه است و به هر یک ادرا
 از نمایه مجرب میدارد .

بجز در وقت
 سوکاره

ادراک مدرکه ناقص بطریق عام است نه صد یعنی قادر ادراک سو متن و حسن
 خلق و غضب و ملامت و سخن بدون تفاوت است و مستفادات نزد او یکسانند
 . وقتیکه ما اینجا بهم یک صفت مخصوص سو در خود غلبه بروز دهم ملباید مدرکه ناقص ما
 مدت مدید مشق ادراک از ان نمایه تا بر ما ملکه شود و الا بر هفت مراقبت انکار در حرف
 ادراکات عموم مدرکه مذکور مضحی و ناقص خواهد ماند . اگر ما میتوانیم بیک اندازه
 بعضی از تصورات و خیالات سو از خود در نمایم اما قره مدرکه ناقص شتر از ادوات
 در حلقه ما غفلت داریم و ملتفت نیستیم ادراک تاثرات مرغایه پس باید همیشه ادوات
 مواظب باشیم و بهترین سرد و تربیت سو جهت خود فراهم نمایم و غفلت نوزیم تا مدرکه ناقص
 سو مجاز تاثرات و ادراکات فاسد نباشد .
 پس اگر ما اینجا بهم مدرکه ناقص سو امر به تحصیل نمایم تحصیل این مطلب در قوه خانه ما

و تا شاخها بر ابرو حاصل نخواهد شد زیرا که صوت همه ساکنین در این گوهر
رحمت آنهاست که اینان مردمانی هستند که عمر خود را به بوی بخت گذرانده و رحمت
طلب و تباک کنند و وقت خود میباشند و حالت آنها نیز بر اثر کرده در مقصود باز
مرمانم بنا بر این تا اثر تحصیل نیست نمی شود مگر در هرگز تحصیل نماند در هر دو

و بیخات علم و غیره
و چنین فرموده است که تحصیل از شخصی نخواهد حاصل خوشتر نویسی را در خود ترخ و در تحصیل علم
نیز نزد هر معلم حاصل نخواهد شد در انحال به جمیع معبر نمود با بطبع در رای این صنعت
است زیرا که هر معبر قادر است بر اینکه طریقه تحصیل خود را تعلیم نماید و غیر اینها
و تا اثرات خوشتر نویسی در وسط تا اثر است عاقلانه این فتوه خانه و کاشخانه بعضی شده است

طالب را مقصود با بیداری پس بخانه شخصی خوشتر نویسی قلیل او چنانچه شخص طلب
نیز با بر از موانع در رحمت و طریقه را بر کرد در سلیقه هر فن است خوشتر نویسی
مخصوص در باسج علم مخطوط شده است و استعداد خوشتر نویسی در طبع خاص است
و سر آنه قصه نیز در هرگز تا خوشتر نویسی است قوه او در کسر درین فن بسیار
قدیر خواهد بود پس مشایخ و عنایت برای ترخ این فن بر این موانع بر خ
در رد

اثر مد که نام در هر که قصه مد که نام
در هر که قصه اثر مخصوص است و آن از انجا تا اثرات است و غیره

باز

همیشه از اوقات مد که ناقص سو مانع شود تا اثر کند اخوان تا اثرات مد نموده
احترار حبسه طالب و جالب تا اثرات مد مدده است

فصل سیم

در اعمال متعلقه مد که ناقص — بعضی از اعمال حیاتیه ما بواسطه مد که

ناقص مجبر میگردد مانند عدم فهم و حالت خواب و بیدار و سایر اعمال طبیعی
و غیره . در عدم فاضله سخن مبتدا بود فهم اغلب با این مرض خود گرفته طبیعت ثانویه
میگویند و اگر در حالات طبیعت او تغییر یا تغییر پیدا شود سبب رفع علت او میشود و اغلب
در هنگام مسرت و تغیر تلکن و توقف در هر بار مرطوب و بر آب سرد فهم بر طرف
میگردد . در قد و قامت — نمونان در تحت اثر مد که ناقص است

اندازه ابعاد جسم میگردانان مودنه است یعنی بواسطه انار که از اب و ام بطرف
متغیر میزند همان قدر نمومر نماید و مکتف است نظام و تغیر در انار نماید و قامت طفل
داده شود تجربه که مد درین باب حاصل کرده ام این است که طفلین

(۱۴) بسیار قصه الفه و صغیر آنچه بود و در هر سر داشت که حسب قوه است شود بعد از
چند روز که در حالت او وقت میگذرد در یفتم که صوت او در طرز خواندن او در ضمن او در
بصورت شخص بلند قاتر او ادخواه او خوب میشنید من نظیر کفتم هر قدر آواز
سخنانه قوه است تا بلند خواهد بود پس اگر مد در در بر نبرکت نویسی همیشه خواهد

بابی بعبه است

با بر وقت و او را نیز مانند حالت اشخص نشد ^{بسیار} که صوت سوزان و موهنه
 بعد غیر حالت و جدا از او از بزرگ شدن از او تا همیشه تدریجا مد که ناقص
 انظف در او اک تا اثر شخص طویر الفاسه که طریقه نمو صغر نمو . طفل دیگر برادر
 طفل مذکور نیز ۱۲ ساله و صغیر آنچه بود همچنین میداشت بزرگ نمو .
 بعد از آنکه از حالت او در ظرف چندین هفته اطلاع یافتیم دیدم تمام حرکات او غیر
 است و طولانی بچگونه رفتار ندارد و سابقین و سابقین او رفتارشان از یکدیگر جداست
 و اطراف علیا و سفلی در امتداد خود حرکت نمی نمایند هنگامیکه او بازر میکند و دست
 و غیره نماید مرفعات او بطرف و حشر میسر که دستها را و پس مایل می شود و باز در
 او از حرکات مخالف مرکز بکنار عارض بلکه منحرف شده میسر مرکز نماید و با باز او
 بجای آنکه در محور آنها واقع شود برعکس در خط مغز در نقطه نزدیک تر بر مرکز
 بدن واقع و شریان در او را بسته ما را است و فرغ بعضی تمام این حرکات مایل
 بر مرکز اگر کوم اولو بجز حرکات کریرانه از مرکز یعنی بخلاف حالت .
 بعد از آنکه از کوم انظف سو در در تخت نرز که خوابانیده با ما را از او محکم گرفتند
 و من دستها را از گرفته کشیدیم و در قتره دستها را از گرفته کشیدیم با ما را از گرفته
 کشیدیم و نیز سر و کهنه باز او را بطوریکه میخواستم امتداد یا بد کشیدیم .
 اگر چه این عمل بنظر پیچیده میسازد و لاخیر چنین نیت مقصود از این جهت که یک اثر سو
 بعد که ناقص انظف القا نام از بزرگ شدن با اندازه که مقصود است . درین ضمن هر چه

کی بخواند

متن ایضا را عالم گوید که ناقص در طرف یک مدته برابر یکبار بعضی توه نامیه بقدر
 گانه تا اثرش مقصود صغر است . بعد از آنکه چنانچه هستیم این طفل تحصیر زبان
 المان فرمایند و معلوم آن شخص قمر آنچه ضرب بر او تلقین کوم که هر وقت از زبان
 المان حرف بزنی یا مشغول تحصیر این زبان بشو قد تو بلند خواهی شد و بر مدت
 این تحصیر مخصوص بعضی آثار در انظف سراست نمو که مساعد در نوقه او بود .
 پدر و مادر این طفل خیا قصیر بودند و قاتر سو که منتقد با طفل خود که بجهت همان جهت
 در خود داشتند . در تالیچ تا اثر مد که ناقص و تا اثر مد که تام —
 تا اثر استیکه در اسطه مد که ناقص ادراک می شوند اغلب فائده و نتیجه آنها بیشتر از تا اثر است
 درک شده در اسطه مد که تام است . خیالی که بر زهن نقش است محو شدن آن بسیار
 مشکل است و اگر یک خیالی در اسطه قلت زمان اشکال داشته باشد بجهت نقش
 بستن در مد که ناقص همان خیال پس از کفایت وقت و ادراک آن بطور اکمل
 دیگر از خواطر محو شدنش مانند هنگام درک کهنه اشکال دارد مگر بر در زمان غیر همان
 سر و همان زمانیکه برابر ضبط کهنه یک مسئله لذت است همان قدر سر و زمان بجهت
 محو کهنه آن لذت است خواه بود . همچنین گفتیم سابقا که خیال تصور یک در مد که ناقص
 نقش بست شورش بیشتر از خیال ^{منقشه} در مد که تام است زیرا که در مد که تام آثار منقشه
 سرعت و سهولت محو کشته دبا سانه مبدل خیال دیگر شده و یا بعضی باطل میگرد و چندان
 فایده هم ندارد . در حال سبات بوگز میون (الف) صله دارا بر یک نیتچه مخصوص است

زیرا که در اینجا مدرک احکام صادره و خیالات وارد مدرک ناقص است فقط
 ائمه که نه تعقل میکنند نه طلب میکنند و نه بخوابند و نه بجا
 قوه انتخابیه (فاعل مختار) — پیغمبر و ضعف که در مدرک ناقص است این است
 که لیاقت میدهد اختیار بزرگ و او فرزند تا اثرات خود دفع نماید یا چاره قبول
 میکند و مجرب است به تمام آنها اعم از آنکه از جنس اشیاء فرعی (ظواهر یا مستثنیات)
 در همان لحظه مدرک تام تا اثر حاصل نماید مدرک ناقص نیز مستثنی میجو
 ممکن است یکوقت آید مدرک تام ناقص باشد یا یک مرکز بیرون (افعال) یا با یک خیال
 ظاهر مرکب و حال آنکه مدرک ناقص چون فرزند از خود دفع نماید اثر قبول میکند
 اگر بعضی از تاثرات متعدده بر وجه بود بواسطه تاثرات متضاد و دیگر مضمحل و بر طرف نبردند
 مدرک ناقص از آنها مستثنی میشوند چنانچه شخص مستقر و بریز کار در خواب
 اگر عمر خود در صحت دزدان بر لبو . وقتی که در خیال متفاد در یک شخص روز
 نماید پس از آنکه مدرک ناقص آنها قبول نمود مدرک تام خود میان انداخته تا آنکه از یک
 بهره مند شود و دیگر سو بر طرف نماید مانند خیال خبر دست و این است قوه انتخابیه
 (مختار فاعلیت) شخص در عمر مختار است زیرا که قوه انتخابیه ان میرواند همیشه
 ادقات تمیز دهد مابین تاثرات تاثر و یک سو که بخواب قبول یارد نماید
 این انتخاب مخصوص مدرک تام است که قابل داده و اختیار است نه مدرک ناقص
 پنجم

در این کتاب

و هیچ وجه از اختیار بهره ندارد اما قستی که تمام خیالات و تاثرات درک شود بواسطه
 مدرک ناقص از جمله خیالات خیر حسنه باشند و خیالات شر و سیه متفوق شده باشند
 در اینجا طریقه مدرک ناقص مدرک تام در سخن دفعه و صحت بروز مینماید و اثرش ان
 بطریق واحد است .

استعد لو تاثر بر حسب اثر تاثرات — عده تاثرات ماثر اند پس اگر مدرک
 قلیع از آنها سو ادراک نماید هر چه در هنگام اول بروز نموده قبول مینماید هر چه
 مزید بروز نماید سهولت در ادراک ثبات کمتر است بر حسب درجه بروز . و گاه میجو
 تاثرات در مرکز سیدنها خیس با شکل قبول میجو زیرا خیس مستعد در اینجا هر چه در ابتدا
 ادراک شود اثرش اقرار از انت در اخر اثر گه است . تاثر در حالت سید خیس
 اقرار از تاثر است که مدرک ناقص در حالت با سید و سایر تاثرات حاصل نماید
 پس بجهت آنکه تاثرات متفادند در ادراک تاثر باشند لکن ادراک آنها تاثر
 شبیه بحالت مذکور لازم است زیرا که در اینجا هر چه ادراک شود بواسطه سایر تاثرات
 ما قبل مضمحل و محو میجو یعنی باید در حالت سید طبیعت ادراک شوند
 مقصود از سید این است که مدرک ناقص در مدت مدید هیچ وجه ادراک تاثرات نکند
 و یا خیس کم ادراک نموده باشد و مقصود از سید و یا سبب اینست که مدرک ناقص بقدریکه
 ترانسته ادراک تاثرات گه باشد . ادراک تاثرات بمقدار زیاد مفید طبیعت اند
 زیرا که عقل بر تمام آنها مایه نیست و مستعد باید در قبول باشد
 ششم

فقدان تاثرات — فقدان تاثرات در نحو مجربین کلیت دارد اما در بعضی از
 آنها از حد و اندازه خارج است زیرا که در یک مدت مدید از زمان بیک تاثرات محموم
 و تاثر جدید بر آنها در نرسیده باشد در مجربین سبب نتیجه تنبیه و تهذیب (خلدق و تادیب)
 بیکجا محذوف است زیرا که در حق آن شخص مقصود فراموشی اعمال سیه و ادرک تاثر حسنه است
 و از ضمیر مجرب سبب سبب هر صفت بیکجا محذوف و مقصود است لکن جسم و ماهه کانی است برابر
 مذهب شخص مقصود که در بهترین شروط از ادراک تاثرات خیر واقع شود . و این شرط لکن پس از
 ماه جسم و حذف تاثرات سابقه از خیالات و تاثرات نیکو کار از آثار
 سازند . شکران مانند زمین گشت زاریست که بواسطه آیش تر بیت شد لکن اگر
 از گشتن تخمها رنگ در آن وقت ننمایند چنانچه شخص مجرب سو مسعد است در آن گه
 تاثرات لذت سو بران العائنند . از تکرار این مطلب متعجب نیاید شد
 زیرا که شخص مجرب سو بعد از انعقاد مدت زمانه مر اجبت نماید بسو جمع اودیه
 خود چنانچه مدت از تاثرات محموم بصره فوراً شروع مرناید با دراک تاثرات جدید
 و محقق است اسکونه تاثرات از جنس تاثرات قدیمه او هستند مجده ادرا
 هدایت به جسم خواهند نمود و بگذر اگر چه بعد از مساندن تاثر که قهر و فقدان مدر که نام
 — فقدان مدر که نام مسعد دارد در ادراک تاثرات مدر که ناقص است بعد در نحو در ادیش
 چرخ زن سمر است دان چنانست که شروع مینمایند بدور زدن و جو خیدن و انقدر میچرخند
 به جسر دست دله لایشر میباشند و از قتر است که مدر که نام قوه است دراک ندارد

بیشتر تاثر که گفته اند

در ادراک تاثر

مادر که ناقص بدون انقلاب در حیوانه مخصوص خود بانی است — و قتر که شخص بدو بشر
 افتاد حالتی که اودت میدهند شبیه کلمات هستند و له پسینوز نیست و همچنین
 پس از اجراء عمل مذکور مدر که نام مقصود میشود چنانچه در حالت پسینوز معدوم و از کار بازمانه
 در اینحال مدر که ناقص تنها مانده قایل ادراک تاثرات مختلفه است . این حالت ممکن است
 مفید فایده باشد و له نایبنا بذا دیده نشده است . در چنین حالت اگر شخص سو بخوانند
 از آثار سازنده این آثار بجز به ادراک و مستقر نخواهند شد و مدر که نام قایل ادراک گفته
 انهنایت و در مدر که ناقص هم اثر ندارد . قشابه شنج عضلاتی —

شنج عضله در بدن بر رقص است اولاً عضلات مخططه ارادیه . دوم عضلات غیر مخططه
 ارادیه . عضلات مخططه با ارادیه آنها هستند در ارعاع بلاد اسطه وسیع و غیر متماثل
 هستند در هر عصب مشغول باشند ممکنه فوراً از انهم بازمانند پس در سرعت عمل و عمل
 از عمل متناسبند و هر قدر در کار رسیدن بهمان سرعت نیز از کار رانفته . عضلات
 غیر ارادیه مخططه برخلاف در ارعاع هستند بطور دارام رفتار مرنمایند شد و قتر شنج
 بر آنهاست دهم مدتی متشنج مرنمانند فوراً غلبه کنند خود و از لغز عمل باز دارند و این
 تشنج قطع نمیشود مگر در طرف مدتی مسادر بر مان تحریک در در تشنج حالت تشنج
 مدر که نام تشنج است به شنج عضله تا مخططه تا اثر کم هم لو از یک اثر تشنج است
 به تغیر عضله تا کم هم از جنس عضله مذکور . مدر که ناقص تشنج است به شنج عضله تا غیر مخططه
 چنانکه فعل و انفعالی در فشار ان بطور همانطور ادراک تاثرات ان بطور در همانطور

مخططه

که تشنج عارضه بران متداول است و چندین ساعت طول میکشد تا برود و بر مدد که ناقص
 نیز با اندازه طول مدت ادراک ثابت و مستدام است . همانطور که تشنج دارد و بر عضله
 در مدت قید یا کثیر الظرف بر طرف میگردد به تقسیم تاثراتش بر مدد که ناقص محو نمیشود مگر
 در مدتی که متناسب با مدت استراک باشد . اگر تشنج آن ثابت باشد تاثرات نیز
 ثابت خواهد بود . تا به این قضیه تبحر است حقیق زیرا که فاعل در انجا عضلات
 عصب است و بواسطه قلت و کثرت فی عصب یک مخطط و دیگر غیر مخطاط شده بواسطه
 مرکز سده اعصاب محرک است در یک سو مخطاط و دیگر را غیر مخطاط که در همان سینه
 منقسمه عصب است در هر یک بقدر منقسم در هر یک سو بطور متشعب کعبه و همچنان
 میتوان قید نمود در نبع عضله غیر مخطاط و مدد که ناقص سو محرک است متشعبه و همچنین مدد که
 تام سو با نبع عضله مخطاط محرک متشعبه است . اگر چه در مغز چنان نیست
 عمل صواب مدد که ناقص سو با نسبت مدد که تام فواید کثیره است
 قابلیت عمل داده مرتبه قوت استعداده کمید او نیز در مرتبه افزونی تر از مدد که تام است
 یعنی مطلب با این نبع عضله غیر ارادیه و عضلات ارادیه بخبر محرک است مثلاً اگر حصه ای در
 مجاز مراده با در مجاز غالب واقع شود در این حالت مجرا تشنج نشود و الیاف غیر ارادیه
 بجهت مدافع در حصه اوله حالت قوت بخت میدهند در نتیجه قوه تشنجیه است
 عضلات غیر ارادیه بغایت صغیرند زیرا در محض نکلن آنها مجاز ضعیفه است و ازین قسم
 تشنج باین کوچه عیب بروز نماید و لکن بر دفع حصه بجهت دفع است در آن عضلات هر
 در

در جمعته نمیتوانند از آن مجر برارند .

عضلات ارادیه بسیار بزرگ و عضلات غیر ارادیه خفیه صغیر اند اگر بر سید مقایسه
 که چنگلین عضله از عضلات ارادیه سو انتخاب نمایند صدر تبه از بزرگترین عضله
 غیر ارادیه بزرگ تر و قوه عمل صدر تبه از آنها ضعیفتر و کمتر در عکس بزرگترین عضله
 از عضلات غیر ارادیه مجر از چند تا در دقیق میزنند و لا قوه و عمل صدر تبه از آنها
 اقوت و قدر است . چنانچه سابقاً ذکر نمودیم سلسله عصب است که عمل الیاف عضله
 سو مجر میدارد یعنی نبع عضله ارادیه است یا غیر ارادیه در هر یک عملیکه تشنج عصب
 در هر یک بخبر و طریق مخصوص محرک میدارد . بنا بر تشنج همچنین مدد که ناقص سو قوه توانا
 و قدرت خفیه قوت تر از مدد که تام است . و قوا در باعانت مدد که ناقص بروز نماید
 خفیه اقوت از آنها است بواسطه مدد که تام بروز نمایند . مثلاً حافظه و حاکمه ریاضه
 و تشنج عضله که بواسطه مدد که ناقص ظاهر مشغول عمل تشنج خفیه اقوت و اکمل خواهند بود تا آنکه
 از مدد که تام بروز نمایند یعنی بواسطه قوه ارادیه و اختیاریه بروز نمایند . مدد که تام فقط
 در اراده و اختیار استیلا و نکلن دارد و در هنگام نوم بیخود و تشنج خفیه
 مدد که تام نیز در جهت عدم است و در اینحال مدد که ناقص است در تنها بیدار کار
 است و قوا مختلفه مذکوره مانند حافظه و غیره میتوانند با عانت او در عمل مشغول
 باشند . در یک شخص واحد بعضی اقوا تقریباً در تحت تصرف مدد که ناقص و بعضی
 دیگر در تحت تصرف مدد که تام است . این است در شخص در حالت بیخود و بعضی

از قوا متعلقه مد که ناقص بود برز میدهند و حال آنکه همان قوا ممکن است که در تحت اعمت
 مد که نام باشند نیز اختیار باشند . و قوا را مانند شش کون مد که ناقص بود باج
 غیر از در ملاحظه نایم مینماید بلکه مجرب میشود . یا بست مرتبه قوا تر است در صورتیکه
 عضله غیر ارادیه و یا مد که ناقص عام و نامر باشند . اینست قوه حافظه در
 پدیدتیک خبیع قوا تر از حافظه مد که نام است . مطلب دیگر از لطافات جدید است
 در سپردن مال الله میگویند است در مکالمه گفتگو سو بر قسم قوا در دلها نه یک تکلم طبع در دیگر
 تکلم مجرب بر خبیع اما تکلم طبع حیوان است در بدن سوزان از ام صادر میشود و شکر که
 متصف باین قسم تکلم باشد ممکن است تکلم نماید بدون لکه ملققت سفار ان باشد
 و تا چند ساعت کلام او طبعیست اینگونه تکلم تنطق سو طبعی خوانده و متعلق مد که
 ناقص است . اما تنطق مجبور ان است در با هم سوزان از ام صادر میشود متکلم سو
 کران و نرا هم باشد و گاه چنان قوه از مقصد در رفتند و مشران مانده در کفایت
 شکر بسیار شکر و سکنین شده و نمیتوانه کلام خود بگوید طبع در هر چند دقیقه
 قطع کوه مجدد اما که مرزایه . تکلم طبع خبیع سهله و مهم تر از تکلم مجبور است
 در این قسم اخیر متکلم مستمع هر دو سوزان عم و تقیر است . در یک از کتب تاریخ
 او یاد دیده شده که شکر تا بهنگام اختیار ندارد و مد که نام ان معدوم است
 در اینست و جو کما است که در تحت تصرف مد که ناقص است و تمام قوا مانند
 حافظه و میزده و حس و قوه عضله در صنایعیه رسوم کهنه حیوانات تا تابع
 علم

حکومت مد که ناقص بود است و احوال از ان قسم دیگر اند و همچنان در اینحال غیر نیز
 ممکن است و قوا مد که نام ظاهر گوید و قوا است که شکر غیر شکر معرفت خیر و شر
 و نیک و بد و تناول کوه است و این معرفت بر احوال خیر و شر همان مد که نام
 است . و شفا سیکه شکر در این معرفت گوید کاین شکر نقصان پذیرفته محکوم
 تمام نرا و شر از ان مقام میشود . در اینحال تمام قوا در مد که نام محکوم حکومت مد که نام
 کشته قوه اصلیه آنها ضعیف میگردد دیگر قادر بر دفع سرما نیستند و دیگر نمیتوانه
 در حشر را رام خود گردانند و همچنان قوه صنایعیه دکمالتیه رو با نخطا میگذرانند
 و شکر فقط کسب معرفت خیر و شر بعین دار مد که نام و اختیار گردیده و بواسطه
 تحصیل معرفت حد تکمیل قوا را علیه خود سوزان و نامر کوه است حیوانیه
 محکوم و مطیع مد که ناقص است معرفت از قوا را با با درجه تقصیر بر روز نمایان
 مانند قوه شانه و سماعه . و در شکر انسانی نیز ممکن است این قسم است
 بحد تکمیل ظاهر کوه . حد تکمیل حسیست قوه سمع و طبع در ان نیز دارا
 ان است و مد که نام مانع برز نیست چنانکه یک از خانم ما فرنگستان
 در خبر لوه جوان حالت سمنابولیسم اختیار برایش دست دله در ضمن
 انکالت صدراعویق سو در ان شب در ۵ کیلو متر فاصله اتفاق افتاد بود
 شنیده از ظاهر نموده چیز بی فردا بر آمد و خواهرش از محمد حترق معاد است کوه

عندان همین مطلب نمود و بعد از آن بتواتر صحت قول او ثابت گردید در این حالت
مد که ناقص فقط فاعل و فعلش نیز فقط طبع بود است .

در صورتیکه شخص ناشایسته بواسطه آثار مد که ناقص رفتار نماید و در تحت احوال او باشد
ممکن است ایگونه حالتها از او بروز نماید و ایگونه اعمال مزاجه سننا بسیم

و لتا زجر و کاتالپس *cataplexie Lettargique*
خواب غریبی *somnambulisme*

قید از آنکه بواسطه علم پیشتر هم تحریک و پیدا شوند شیوع داشته و معروف بطلان

و با چشما را صادر میگردد اند . همین حالت سننا بسیم است در بعضی اشخاص

چشما را ظاهر نشود غمناک نیست در بعضی از آنها شدت وضع دارد و ذکر که حالت سننا بسیم است

حالت پیشتر بیدار باشد تشخیص که در این حالت است میتوانست به حال و قیاسه جا کردن

در مالان و حد آسان چشم بندهاں گردد .

در بزرگان کلیسار کاتالیک حالت پیشتر هم بیدار خیس شیوع داشته و بسیار از

اعمال از آن ذکر شده مزاجه وضع کهن دست که معمول به حواریون و خلفا بعضی بنا

از اعمالیست در در زمان حالیه مجدد اعاود و تجدید شده و همچنین حواریون در راه

پیشتر هم بجهاند بد شک اما پیشتر هم بیدار چنانکه درین زمان ظاهر شده .

زنده شدن (لا زار) (گویا عذیر باشد) را میتوان تعبیر کوفیک تبارک

مشابه مرگ در بفرمان مقدر نافذ احکم رنج در طرف گردیده باشد .

غیر از

بسیار بیدار نشدنی
صورت او را دیده و گمانیه
بسیار کهنه ان نشدنی
بسیار شکر خانی
و در زمانه

غیب گوی و اطلوع از ماقبر در بعضی حواریون ظاهر شده از همین طریقه بعض
است . در بعضی اشخاص قوه حس است اطلوع از ماقبر بجهت تمسید بروز دارد .

مد که ناقص در طفل — مد که ناقص در اطفال غلبه دارد و مد که تام سو

ابتدای بروز است و بد درجات مختلفه در سن تر تا مر نماید ان نیز قوه کبر

اطفال در اریک میزند و حدی حسنه مخصوص خود که آنها سو بستیا غنا از

چنانکه هست و در سن خود می شناسد . بجهت مخطوطا کهن یک طفل در چهار

زبان کراف و فوق العاده از آنکه شخص بزرگ دسترس مخطوطا مانع ندانم

و اخلاص هم مقصود و صبر نخواست بفر از کسر که متفاوت مخطوطا نخواهد

و کول میخواند . بنا بر استیلا مد که ناقص که در اطفال پیشتر از اشخاص سن

بمراض عصبانه و کونولسیون *convulsion* مبتدا میزند چنانکه

جزایر بسیر مانند نسبت انسان و در اندامها اختلال بعضی وجود میدوید و این در

سبب کونولسیون اطفال میزند . ولی در اشخاص سن بسیار نادرند . در

خلقت در اشخاص سن وقوف رسیده درد دندان عصبانه سبب حمله

میتواند شد و اختلال بعضی باعث در مصدر میگردد و ایگونه بر ذرات

در اطفال خیس نادرند . جهت اینست مد که تام در اشخاص سن مستول

و در اطفال هیچ قوه ندارد بفر در اطفال اختیاری نیست و در صغیر سن از مد که

تام محوم و متمیز نیک و بد غیر شتر نیستند .

شکل

مدركه تام — فدايد در اطراف بر واسطه مدركه تام كجسته شخص مصر مي نو در چند
موقع ذكر شده در يادده بر اين باعث نظير است (پس بر تربيت ما)

spiritualites يعنى متقدمه بچودات كامله انرا در تحت تعريف
لدعه اند . مدركه نام الفقهه است كه تعقد و تفكر و الكا هر از اعمال شخص بواسطه او
وقا بر ادراك دانش و فرد مندر و مميز خبر و شردنيك ببد و نفع و ضرر است
اما قوه و قدرت او در قلعه اختيار استيلا در حكومت دارد .

فصل چهارم در تعريف ميزان تعادل قواى عصبية .

در تربيت و عادت نسبت به قوه عصبية — بر واسطه تربيت و عادت
(مقصود از تربيت در اين مورد نه تربيت اطفال باشد بلكه غلبه خبر و عادت
است در يك از اعمال شوريه يا عضلانيه) مدركه ناقصه تا ترسيدا ميكنند كه
بهر امر كه او سوا باز دارند هميا ميگردد و نيز اينجا ت بر حسب مناسبت تقويت مينمايد
بروز اتا سو كه سوج بهريك از جهاز عصبانيه باشند . و هنگامي كه

شخص در صدد تغير عادت خود بر ايد مي فهمد كه چقدر سخت دشوار است
و در اينجا قوه متناقصه را بر سپهرشال ذكر مينمايم كه يك قوه عضلانيه و ديگر
قوه شوريه باشد لذا هر قسم قاعده اصليه در شال ما راجع است .
قسم اول مقصود از يك كار كرد عملي است كه يك قوه عضلانيه فوق العاده
از او ظاهر كند مانند حدا تا هر كار كرد كه در ساير اعمال پديده در جهات بدنيه

ممكن كند

ممكن كند با شديت شخص ششم و پيامه رو و غيره . و مقصود از قسم دوم شخص عالم دان كسي كه
شغل او اعمال شوريه است فخر جده حكام و اهل قمع و اهل فكر و خيال و دانش كه از جمله
قسم دوم يند و اعمال شوريه در دماغ آنها غلبه دارد . ما بين بر عده اصليه بعضي از
آدم ديگر هستند در برخ و ما بين لار تباط واقع اند يعنى اعمال شوريه و عضلانيه
انها متحد ابا بلكه در كار هستند مانند امانا تجارت و صاحب منصبان و طببا
و غيره . در بعضي اشخاص كه يك از قواى اعمال عضلانيه غلبه دارد و مضر فشر يك از
اعمال و قواى شوريه است يعنى همگرايش در ازار بر قوه از قواى عصبانيه و شوريه
باشد صرف اعمال عضلانيه بليكو برابر صرف اعمال شوريه چيز نماند .

بر خلاف اگر اعمال شوريه غالب باشند مصرف آنها قوه عضلانيه است بلكه قوه
شوريه تمام قواى عصبانيه كو در بدن انسان موجود اند در اين موقع بصرف
ميرسانند ببلاده قواى سو كه در اعمال عضلانيه از ان صرف ميگردد است .
و قوه تربيت در همگرايش اعاطه يا فتند و باز بر حالات مخصوصه بهريك
از قواى اصليه كرده در اينجا مدركه ناقصه بر حسب اقتضا عمل شوريه و
يا عضلانيه سهد در ان مر كند . مدركه ناقصه كو در اهل علم طب و دانات
گرداننده و قواى شوريه تمام اعمال خود كو بواسطه دست مجرب ميدارند .

و همچنين در اشخاص پياده دو وقا صدين زحمات عضلانيه بواسطه
عادت سهد و بدن خستگ است و بعد از تكميل عادت و تا اثرات تمايل

تخصير

و متواتر مد که ناقص قوا شعوریه یا عضله تری که با مع درجه کمترین سینه
 و اگر برخلاف رفتار نمایند و متخلف عالم و محصور با جهل عضله تریه و
 دارند قوا شعوریه ان مختار مانده و صرف اعمال عضله تریه و زحمات بدنیه نشود
 از کار خود باز میمانند مثلاً اگر شخص طلبه و محصل پیاده سوره دراز بر بنیاید و قوت
 که خسته شد دیگر نمیتواند بشغز اصعب خود مراجعت نماید و از هر روز کار باز میماند مگر آنکه
 مدتی مدید مد که ناقصان بواسطه پیاده در اثرات جدید و ضبط نموده تا آنکه اعمال
 عضله تریه برابران شخص سهد و همان کوه

از یک شخص واحد در زمان واحد مرقه مذکوره یعنی زحمت عضله تریه شدید و عم شعوریه
 بعد نیاید زیرا که هر یک از آنها فاقد دیگری میکنند و همچنین اگر بواسطه صدمه
 عضله تریه عارض شو عم شعوریه نیز معوق میماند بعلته آنکه عرض خستگ اگر چه
 بواسطه زحمت بدنیه است و احساس ان بواسطه دماغ است و قوت خستگ زیاد
 روحست نمود از عم خود باز میماند مگر آنکه هر یک از قوا مذکوره سو بتوالی یکدیگر
 بکار دراز بطوریکه خستگ مانع عمل دیگری نگردد مانند تجارده صاب منصفانی و غیره
 در سابق ذکر شد

مثال از بردت و حرارت — بعد از زحمات عضله تریه و شعوریه سلسله عصبیه
 از این قبیل رنجها زیاد است که مشبه در قسم اول هستند فر جمله معادست و زحمت
 در مقابل بر نفوت و حرارت است و انقوه در باین و ماثر قدرت و انفعال میباشد مد که قوت
 است و هم اوست که اما لا سمت مثال سو قوه مدافعه بر ما میدهد و هم اما لا سمت
 جنوب سو لیاقت تخم کر ما بخشاید خلاصه اگر بر روی صدمه قوت در ناگهان

در نسخه
 لفظ صدمه

متن

و متواتر در مد که ناقص قوا شعوریه یا عضله تریه که با مع درجه کمترین سینه
 و اگر برخلاف رفتار نمایند و متخلف عالم و محصور با جهل عضله تریه و
 دارند قوا شعوریه ان مختار مانده و صرف اعمال عضله تریه و زحمات بدنیه نشود
 از کار خود باز میمانند مثلاً اگر شخص طلبه و محصل پیاده سوره دراز بر بنیاید و قوت
 که خسته شد دیگر نمیتواند بشغز اصعب خود مراجعت نماید و از هر روز کار باز میماند مگر آنکه
 مدتی مدید مد که ناقصان بواسطه پیاده در اثرات جدید و ضبط نموده تا آنکه اعمال
 عضله تریه برابران شخص سهد و همان کوه

از یک شخص واحد در زمان واحد مرقه مذکوره یعنی زحمت عضله تریه شدید و عم شعوریه
 بعد نیاید زیرا که هر یک از آنها فاقد دیگری میکنند و همچنین اگر بواسطه صدمه
 عضله تریه عارض شو عم شعوریه نیز معوق میماند بعلته آنکه عرض خستگ اگر چه
 بواسطه زحمت بدنیه است و احساس ان بواسطه دماغ است و قوت خستگ زیاد
 روحست نمود از عم خود باز میماند مگر آنکه هر یک از قوا مذکوره سو بتوالی یکدیگر
 بکار دراز بطوریکه خستگ مانع عمل دیگری نگردد مانند تجارده صاب منصفانی و غیره
 در سابق ذکر شد

مثال از بردت و حرارت — بعد از زحمات عضله تریه و شعوریه سلسله عصبیه
 از این قبیل رنجها زیاد است که مشبه در قسم اول هستند فر جمله معادست و زحمت
 در مقابل بر نفوت و حرارت است و انقوه در باین و ماثر قدرت و انفعال میباشد مد که قوت
 است و هم اوست که اما لا سمت مثال سو قوه مدافعه بر ما میدهد و هم اما لا سمت
 جنوب سو لیاقت تخم کر ما بخشاید خلاصه اگر بر روی صدمه قوت در ناگهان

متن

مرض آنها گزیده به پر ایزنه در هر حال که سنج نباتاتیکه مفرط طبع آنها باشد نمیزند
 و از دشمن طبع خود در میجویند و آنها را همیشه نمانند .
 این صفات مخصوصه و منفی ادراک در جوهرات بواسطه مدرکه ناقص آنهاست .
 و در انسانی نیز مدرکه ناقصه را در این صفات و دلالات هست و بهمانی نتایج مذکوره
 از تعلیمات در آنها را او حس میکند و اما چون مدرکه تام غلبه دارد مانع برزرا آنها
 میشود در انسانی . زیرا که این گونه تاثرات جزو آثار تعقلیه نبوده بلکه جزو آثار
 ادراکات طبیعی اند . و همچنین خوف غیر تعقلیه که بیتر آن جزو مطالب فوق
 برشته تعریف کشید . چنانکه بعضی از ایشان از دیدن موش و عنکبوت و مار و شپه
 آنها خوف می نمایند و اغلب اشخاص عاقل و کامل در پیشه هر موش اینگونه واژه ما
 بجهت اندمخ جمله و کتر دیدم در نزدی موش و واژه غیر تعقلیه را دوستی و هر دفعه
 که میدیدم فرار میکرد . اغلب زنها عصبانیه مزاج نیز موهم انقیص و اهره ما
 هستند و تا نثر از اینگونه حیثی ثقت بواسطه مدرکه ناقص است . و برورشان
 در شخص ارش است یعنی نتیجه آثار متبقیه از آب و آت است و یا بواسطه تاثرات
 است که در صغیرین ادراک میشوند . لیکن مورد ثقیه در این حیثی ثقت مدخا
 تام است . و مدافعه در نزدین جانوران لغزنده برابر است مردید بواسطه همان
 در نه است که بر ما رسیده و حافظان مدرکه ناقص است و هر وقت که یک بار دریا
 یک از آن جانوران لغزنده سو به پنم انرا اهره غالب و زیاد تر میشود . و این قضیه
 و تا شتر طبع است و اینست که اگر هم در مدت عمر ما رسیده به شیم آنقره بطور کون
 در ما موجود است . و قمر مدرکه ناقص را از یک اضطراب شدید متاثر شود که سبب
 اختلال فعل و انفعال او میگردد . مثلاً صرع یک از اختلالات اعمال عصبیه است

که اغلب بواسطه واژه و یا اضطراب شدید عارض میشود . و قمر اسباب مذکوره
 مکرر آبروز نمایند باعث عمو ان مرض میشوند .
 در ذکر حالت بیسنز تنگ است به حالت فوق — سخن در یکدفعه بیسنز تنگ
 شد قصد در داده او همیشه اینست که حالت بیسنز تنگ دفعه اول را دریا بد اعتم
 از آنکه شخص عامر غیر از عامر دفعه اول باشد چنانچه بعد از چند دفعه که مفرط غلبه
 بیسنز تنگه که بعوم اتفاقا قارنه دکتر (B) سو پیدا کند دان دکتر در ضمن اینست
 انرا بخواب دایر اسر که بگو و بنا بران قاعده در مفر بران دختر القا کف بعوم
 خود از خواب بیدار شده و سبب تعجب ان دکتر گردیده بود .
 در نیز امتحان اگر چه دکتر B عامر که در اند ختر هم برود مطمع خیال اولیه مفرط بود
 در حالت بیسنز تنگ اصحان بود که مفر ابتدا ادراک تحریک کف بعوم در این
 جهت غیر تواند در هنگام بیسنز تنگ مطمع خیال عامر دیگر واقع گردد و ما بدیهان
 حالت بیسنز تنگ اولیه است . و قمر که در استیلا در عامر مسادر نباشد
 و حکم که دلعه میشود حیثی کف یکدیگر باشند در این حالت بر اشخص بیسنز تنگ حالت
 مدافعه و حیثی لغته نسبت بعامل ظاهر میگردد و عدالت انجالت کت خیاب
 مزاحم و اغلب صداع است . این حالت در بیدار با سینه نیز ممکن است
 برز نماید در اینجانب بعضی اراد بر بعضی مستویا شده کت و صداع بر سخن عارض
 میگردد مانند شخص بیسنز تنگ و هر صداع در بدن هیچ سبب در اشخاص عصبانیه مزاج
 ظاهر میگردد از بهمانی قبیله است یعنی نتیجه مدافعه و زد و خورد و اثر تقصیر است .
 به اطلاق اشخص بیسنز تنگ در دفعه اول — اغلب اشخاص از آثار یک

موضوع غلط

فقد یا قول از شخصی نگردد دیگر صادر نمیکند است متاثر گونه . و اینگونه
اثر رسوبی است واضح و دقیق و با اثریکه در شخص عام در هنگام غافل بر میگردد
و نفوذ خود نمینماید . این آثار اگر چه در هنگام بیداری بر شخص متفکر گشته و در
در تحریک عام که شخص بیدار است اثر عظیم دارند .

در اثبات این مطلب در مثال ذکر می نمایم . و خواهر جوان یک B.M. و
دیگر B که خیس تربیت شده و طالب نیل کار در دینکار بودند بر حدت
عادت روز یک شخص جوان بیدار است سو بر خانه خود دعوت نموده در آن روز
بر این قصد بودند و خود تسلیم آن شخص نامیده و از او تا شتر نمایند پس از مدقات
هم هر دو خواهر بیدار شدند و با وجود آنکه قوه شخص بیدار است در آنها خوبا
از کله بود و خواهرها نیز همیاد تر صد بهمان قدر بودند معتمد آتادیب نیکباز
و نیل کار در رسوب بسیار انداخته از خیالیکه در بیداری داشتند آنها سو
مانع آمد و آن جوان بیدار است در آنوقت خیال باطن آنها سو قوت دهد در تکب
قدرت بگویند . بلکه در پنج دینش هم دیگر در آنها سو چندین دفعه بیدار است نمود
عقلیه آنها تغییر گشته بجز بر عقیده نیل کار خود باقی بماند در حالت خود در اظهار
حب بر او را با آن جوان می نمودند شد و ستر و تنگتر .

پس گفتم که اگر آن شخص عام که قدرت داشتید سو بروز بیدار میگذرد
نبود که اندک در آن حالت مطیع خیال او گونند و ترکیب فعل ناشایسته گشته

این نیز

این تیر تیر آنچه اثر فزادده آنها بجهت و بهین اثر است . با خیال شخص عام در مدافعت
و جنگ است . باید دانست که آن جوان بیدار است در این سه بجهت در مجلس اول
و بعد آن عشق با نبر او سو دعوت گشته بودند فتح خیال گشته و در مقصود او
این بجهت است بدانند که آیا ممکن است استیلا و عصیان این مرد دختر سو تغییر داد و
در عقیده بیدار شود ثابت باشند یا خیر . زده شخص که هنوز کسر سو بیدار است
نگردد است نیز واضح است در آنوقت این مرد دختر چه خواهد بود . عادت در همه آنها
این بجهت که با یکدیگر در یک فراتر بگذرند و این خفتن با یکدیگر سبب بروز اثر مشترک در آنها
گردیده و قهر که فرنگ یک از آنها سو در حضور دیگر بیدار است که هم را بطه ان با خواهر
بهر و بیشتر از آن بود با فرزند داشته باشد و بسبب از تحت استیلا از خارج شد
و این حالت بواسطه اثر است . مدتها در هنگام خواب از خوابش در یافت میگردد و غیر
بواسطه آثار صادره از آن خواب بالا شتر آنک از آنها و صحبت در هنگام نوم طبع با یکدیگر
میدانسته اند بجهت و اثریکه در هنگام خواب در آنها فضا و انفعال داشته شده است
بانکه در حال بیداری گشته و اثریکه مشترک کار از آنها ظاهر میشود با اثریکه از عمل
و صد سیکه تعادل بینماید . اما پس از نوم طبع آنها بروزش کمتر از آن بجهت
مصرف آنها حرکت میگردم . فایده اینقسم طبع فقط قبول بگردد بودن و
عقاید منتقله است و حال آنکه در بیداری غیر طبع حالت کاتاپسرد غیر
نیز موجود است . این حالت پس از نوم طبع در بیداری ممکن است بوجود آید
چنانکه بعد از مجلس سوم و قبلاً از بیدار است که در فسخ سیوم از بواسطه تجربه

در آنجا روز بیدار است در پنج بجهت از آنها در
صحت از خواب چندین دفعه بیدار است و مطیع بیدار است

۴۱ زید سعید کرم باین طور که قبلاً از او بر پهنویز که دست یک از آن در خواب
 سوخته کفم شامش خود غرقانید به بندید و قادر نیستید دست خود
 به پیچید و این لفظ سوخته را میگویم در صورتیکه انگشتان دست خود در محاذات
 دست او نگاه داشته بهم بدون اینکه بر یکدیگر تکیه نمایند . دقیقه گذشت
 که سوخته بیرون من از کف دست ما فرمانده مقصود اینست که انداخته در بیدار
 مستقر خود بانه و قوه تقدر و تفکر و گفتگوان بحالت طبعی مانند او قایم در قوه
 او نه بهام دل بواسطه پهنوت تک طبع در آن موجه بعد حکم فر در بیداری مستقر
 نیز در او با اینطور اثر کف دست . تسبیح عضلات عادت قبلاً سوخته بیرون است بصحت
 پیوسته است چه چنانکه بطور اکل از نموج حرکت بستن مشت یا دست بجهت شخص معمول
 غیر ممکن میسر میگردد . اگر چنانچه بجای سوخته بیرون مذکور اشارت ان باین
 سهولت حاصل نموده سوخته بیرون دیگر از جنس تغییر اخلاق و لهه بهم بر آینه قبول
 میشود مثلاً اگر در اینحال میگویم باند خرم تقدر نیست مگر یک لفظ به مغز پروردان
 چندان اهمیت ندارد و لهه لعل بر او ترجیح دارد . این عقیده سو که از جنس
 اخلاق و سهله بود بهتر در یافت می نمود از سوخته بیرون فوق . همچون اگر سوخته بیرون
 از قبیل زرد در و غلوئی و ادم کشتن بوشک نیست چه بهتر در یافت میشود .
 مدت زمان ازین قبیل سوخته بیرون ما نیز زیادتر از قسم اول نه بعد دو قدره فر از گفتن
 قطع میگردد ان نیز قطع میشود غیر متشابه که فر بستن مشت سوخته سوخته بیرون قطع میگردد
 انداخته دست خود میسفر د . همچنین است سوخته بیرون از جنس تغییر اخلاق بعین

سوخته بیرون بر کوه

۴۲ سوخته بیرون بر کوه در سوخته بیرون در و غلوئی و غیره نیز مدت در امتحان قبیل
 درها نقد است که سوخته بیرون طول داشته باشد و پس از قطع ان آنها نیز فرغ
 میگردند و این نتیجه ثابت و محقق در شخص بانه میگردد ان امتیاز شخص همیشه
 مایه است و خود در حالت پهنوت تک اولیه بیدار در همچنان است حالت
 اخلاقی که شخص در پهنوت تک بیدار در یافت که دعوان سهولت حاصل میگردد
 زیرا که هر قدر در پهنوت تک اول فرغ نموده مایه است که کوه بد کرده همان حالت
 بست آورد . و هر قدر در حالت پهنوت تک تجدید گردید بهتر از دفعه قبل قبول بر کوه
 مریاید و این اولین شرط اجراء است . و درین حالت اگر سوخته بیرون از اعمال حسنه
 شخص معمول از اضطراب خواهد نمود و اگر از اعمال سیئه باشد مجدداً با جوار انده خواهد
 دره خواهد ۸ سوخته بیرونها در یافت شده از اشخاص جنبیه است و سوخته بیرون
 ما را خواهد داد از هر خواهش برادر در و برادر آنهاست .
 اگر از دم زدن از خواهر بر یکدیگر و یا از فریبیک از آنها باشد همین که از برادر آنها باشد
 برود و زیادتر از ان نیست زیرا که او تقریباً هر روز از آنها مودعات میکند و فریبش
 روز یکدفعه . لهذا این اثر مذکور لازم می آید و اثرش اقر باشد .
 بسیار از دختران جوان و کارگران جوان مکنه است از طریقه خود منحرف شوند یعنی پدر
 یا یک شخص دیگر اثر یک استیلا کانی در آنها داشته باشد می تواند آنها را
 به نیکو کار مایه رسد و درین دختران جوان همچنین محکوم آنها صادره از اشخاص جنبیه
 و جوانان می تواند شد و در این اثر مشترک که مابین اشخاص غیر خواهرزاده در اغلب
 علت خطا ماریه است و در بیت این زمان از آنها تجدید مریاید .

تعلیف پدر در یک هزار و پست از الفا کهن بر اطفال خود موزون ماریکولار
 سو . و تعلیف پیشوارند نیز نهی است نسبت به تمام اشخاص مانا فایده ملت پیشوایان
 اینست که میتواند موزون ماریکولار سو نفوذ دهد و آنها را مدافع موزون ماریکولار
 بگرداند و نماید بسیار از دختران جوان مجذوب بارتکاب اولین خطای خود میگردانند
 مغفوبیت که در آنها اثر که نیز بواسطه اثریکه مغفوبانند بان اثر با مقادیر دست نمایند
 و چنانچه ماریکولار در موقع سناسیر بر آنها برسد رخ ارتکاب خطا از آنها خواهد نمود
 باید دانست که قانون در رسم تربیت با قواعد طبیع مخالف نیستند . اما در اینجا قصد
 ما مباحثه در مابین اخلاق عقابیت . پس باید متبنا و همراه بر این جمهور کهنه کوریم
 موزون ماریکولار بد و همانان و کسوت کوز از اعمال خوب آنه . پس قانون و طریقه
 برادر کهنه با اعمال همیشه تیسر طریقه است م عقد او در ک نموده و از اعمال حسنه و
 نیکو مرشاد . در خیالات حاصله و عقاید کسیر — عقاید نیکو کار مختلف
 است نحو بعضی از طرایف و ملاحقه تزیین خویشان و اقارب بسیار ممدوح پسندیده
 و از اعمال خود حسنه شمرده میشود . در نحو طرایف دیگر چون مجوس و ایرانیان با قدیم عقد
 بر لور با خواهر پسندیده و جزو عقاید و رسوم آنها بجه است و نیز رسم در نحو بسیار
 از طرایف روز زین قبیل از آنکه ایرانیان و مجوس قبول آن کنند مجرای حسنه و عالیست
 و از آن پسندیده رد میکنند .
 و در نحو طرایف قواعد قانونی و از افضحا میگرد موزون ماریکولار خود مقدم چهار
 و این مردمان دولتی شمرده میشوند . اما گفتگو و ادراکات عالیته ثابت مکنند در
 میان ما و آنها اختلاف عقیده بسیار زیرا که این طریقه در کوم کسیر است از پدر به پسر
 در طریقه ها

و کلیته از اجدادشان با آنها رسیده . و همچنین طریقه و عقاید عالیته ماریکولار است
 و از اجداد و پیشوایان نه مرسیم ماریکولار و جزو اعمال و طریقه عالیته باشند .
 همچنین است حالت طایفه در از کوچ در نحو طرایف مختلفه موزون ماریکولار معلوم است رسم
 و اداب و عقیده آنها موزون ماریکولار خواهد نمود . و این در بنفعا موزون ماریکولار از سن
 طفولیت در میان آنها بزرگ شود از وقت یکبار از رسم و اداب و عقیده خود خارج
 شده و رسم و عقاید آنها موزون ماریکولار خواهد گرفت . پس معلوم میشود در رسم و عقاید حرب اقتصاد
 جادوگان در ابطه و لغت تغییر موزون ماریکولار . شده بقدر که اگر از طایفه معروف موزون ماریکولار
 باشد هیچ رسم و اداب موزون ماریکولار نخواهد گرفت و تمام از رسم آنها خارج خواهد شد .
 پس میتوان جدا جدا هر یک از عقاید و اداب و رسومات موزون ماریکولار و در از سنه کار
 مختلفه ترقیات و تغیرات آنها موزون ماریکولار نمود . اگر هر آینه استخوان کنند
 ترقیات و تربیت دختران موزون ماریکولار دیده میشود که تربیت آنها در این سالها فریب
 بحد کمال و بدکار شده . زیرا که مدت زمانه نیست چندی کلمات مکرر
 به مضر فو با آنها باد میدادند و ادراکات بعد موزون ماریکولار که دختران محتاج به دستور
 العمل موزون ماریکولار و بیسپه نیستند . چونکه آنها مخالف و ضد بنساز ماریکولار میگرد
 . و لا تربیت و تعلیمات موزون ماریکولار مفید تر نیستند بجهت مدافعه نسبت به آثار
 خارجیته . و تمام آلات و جوارح انسانیته قادر دریافت کهنه موزون ماریکولار
 عقاید و خیالات است . و اگر هر آینه یک اشخاص بکنند در تربیت آنها استیقات
 اولی به موزون ماریکولار برتر داده و خیالات و عقاید باطله حاصل میشود .

این مطلب اینقدر صحیح در شن است که اگر در حیران جوان غمناک شود و غمناک ماندن کسب
 فغانه عشق اینز گشته کم بملدد به تشنیت و تاثرات و عمر در خورده شرفه نشود
 چونکه این تغذیه روح بعزف نه عشق آینه یک از مقایسات قدما در حقیقت قیاس
 صحیحست زیرا که هر شرف و زرات انسان به مجبور میشود به پذیرفتن او و میخواهد انفعالی
 کم کم درک کند در حد و تحسین و تفحص ان در این و اگر هر اینه طبعاً از ان یافت پس
 انجیلات و عقاید متجسسه در ذهن مستعد او جاگیر میشوند بالاخره ان عقاید و مظهر
 کشف دیگر نبه نتایج تاسف انگیز دریافت خواهد نمود.

حال اگر هوش و ذهن انسان تغذیه از سوکزیسیونها و عقاید نتیجه خوب کند بشود مرکز
 پرورد تجسس ان عقاید فانی شود خواه که او ابد ابتلا به تاثرات عصبانه و بی نظر
 و فساد نخواهد گشت. این تشبهات و قیاسات عقاید مطلبی هم صحیحست زیرا
 که چون تدلو و خیالات و عقاید و سوکزیسیونها حاصله کج کمال و بمنتهای درجه
 تر و رسید دیگر در قوه فایده جا بجهت گرفتن مطالب کذب به مغز نمیرساند
 و ذهن هرگز در خیم ناخوش فزاج غرق نشود. و ان عقاید فاسده بکجا مرود
 در اندیشه میشود چونکه ذهن در ادراکات عقاید پرده حملو از سوکزیسیونها صحیح
 و درست شده دیگر ان عقاید و خیالات باطله سو قید نخواهد گو.

فصل پنجم در هیئت تقسیم کفای و مخفی

بسیار از آثار غریبه در هنگام بیداری اتفاق می افتد که عقیدت کفایت
 آنها سو در خود هیئت تقسیم نمود. و این هیئت تقسیم اختیار است نه تحریک

ملبور دان و مظهر میشود بدون مقدمه و پیشتر سوز در به خبر از صحنه صیقله عامر و محدث ان
 هستند. اشخاص سرشار و صاحب قوه و هر شرف انما هستند مذهب و تصور
 شد و به رابطه دارند. این نوع اشخاص بهرول متابعت آثار سو میکنند.
 و له مردمانی فزوده عالم صاحبان ولادید و راهین مطلق و سخر هستند بصورت
 از امر بزرگ. اشخاص اولین بسبب سوکزیسیونها سو قبول نموده اطاعت
 خواهد گو این نوع مردمان بهرول مطیع و محکوم میشوند. و همین اشخاص سرشار
 و نا فرمان به سوکزیسیونها فرجه نموده بهرول از اقبال کرده مطیع و محکوم
 ان نمیشوند. در ان حالت عامر هیئت تقسیم باید خیس مسلط باشد تا بتواند این
 نوع ک نوع مطیع و محکوم سازد و الا در اولین و همه مطیع نخواهند شد.

اشخاص صیقله صاحب ادراکات عالیه از قید عدم و صنایع باشند هیچ مطیع تسلط
 او نمیشوند. کلیتاً هر قدر شخصیت بیشتر باشد اطاعت او دشوارتر و کمتر
 خواهد شد. وجهه همین است که مردمان نسن سو بهرول نمیشود ان هیئت تقسیم
 گو. و همچنین است در باره اشخاص صیقله بسیار تحصیلات کفایت صاحب مرتبه
 از علم شرف باشند از قید علم طب یا مهندسی و یا معتمدی و یا دیگر مراحله و غیره
 چونکه در این اشخاص مرتبه علم تکمیل شده مقادمت و مقابله بان آثار سو نموده
 مانع میشود از قید آثار فرجه در ان شخص القابده نیز در میکند.

مدر که ناقب پذیرفتن کیلعه از خیالات و تصورات و آثار است. همچنین
 قابل انجام دادن بعضی اعمال است. اگر تعد از خیالات حاصله خیس عالی باشند

۴۷ بصورت اوزا قبل خواهند گو . و همچنین اگر اعمال ما شده اند به پشنه
 با بسختر انجام دله خواهد شد . کلیتاً هر قدر در مد که در هنر تازه و فای
 از خیال و یا صاحب عدله که از ان باشد هنر ان اعمال و انار سو قبل خواهد گو .
 احوال مشغول مشغول مذکور بعضی از انار که چگونه منتقد شده و قبیل می شوند .
 در مجرای دکنه کاران — اعتراف و اقرار در کلیتاً با کار ترکیب در تحت
 یکفازن بسیار صحیح و درست خواهد میگو . که چنین سخن ترکیب خطای شد
 در صد و جستجو بر بناه و ملک داد مر آید که دیگر ترکیب ان نطق و طبیعت
 اولو بسمت بعضی از اعمال قابل بر ما خنده می کشند و داد بخود خود نمی توانند
 معادست نماید بواسطه انقدره و آنچه که اولو بطرف گناه مرانند در انصورت
 بجهت اداد در لذت است و ان همان شخص توبه ده است . در انحال ان مجرم
 تمام تسلیم در شمه و یا بکالت اطاعت در آمده و کره سیونهار نیکو کار سو اخذ
 خواهد گو که دیگر ترکیب ان خطا نطق . این حالت اطاعت و تسلیم ممکن
 است تغییر پذیر باشد و یا در ان غیر مشرب باشد . بانه و این خیا اتفاق می افتد
 . و لو کره سیون نیکو کار درین حالت خوب جذب نشود و کار مجرم میگرد
 کلیتاً و قریبتر خواهد بود که انجم در حالت بینر نیک عمیق واقع شود انوقت
 کره سیون صاحب قره زیاد شده بخوبی با مجرم خواهد شد .
 در مجوسن — تمام ان آثار که بجهت مجرای مذموب کار ترکیب حاصل می شوند
 میتوانستند بمناسبت بجهت متهمین عداوت فانه عامه حاصل شوند . شد
 بشخص دزد باید کره سیون و انقا ما نیکو کار در دایر نهار سو تقنین نمود . زیرا که
 تنها تپنه جسور اورا گمانه نخواهد بود باید از اولی ماده بدو و خباشت که در بر
 ۷۰

۴۸ حقیق نیکو کار سو انقا نطقه دارد و در اعمال به منتقد ساخت . جسور و از واء تداکات
 هستند که کار می توانند مفید واقع شوند . در صورتیکه ان دزد توجه بان بینر
 نطقه و مقاومت به سو کره سیونهار نیکو کار سو باو میدهند نمود انوقت مجرمیت
 از تمام سو کره سیون نار فرجه دورا بر در زمان مجبور بقبول ان سو کره سیونهار و خیالها
 نیکو کار سو که اندر امتناع و است خواهد نمود این اعتراف و قبیل اجبار نیست .
 بلکه نهد و اختیار است . اعتراف بخطا و در حقیقت مرکب از سه جزء است
 یک اقرار بخطات و دیگر کسب کره سیون و انقا ما مخالف است .
 بواسطه اقرار بخطا و سخن مجرم نشان میدهد که بچه عقیده باید سو کره نهار نیکو کار سو که شوند
 و بعد از دلالت اوان سو کره سیونهار مدافع درو عکس و در در خشم و قهر و غیره خواهد شد
 قسمت ۳ اعتراف عبارت از سو کره سیونهار حاصل از جانب پشور در عدلیه است .
 بجهت مجوس اقرار بگناه همیشه ممکن نمیگو . و ندامت و پشیمان به ندرت اتفاق
 می افتد . و ان این ندامت بسیار ساده سو کره سیونهار نیکو کار سو میگو . در انحال
 سو کره سیون بخوبی درک شده و بهتر پذیرفته خواهد شد و بعد بهر است مجرم خواهد شد .
 چنین سخن عادل قسمت ادر اعتراف سو کار نمود همیشه قسمت ۳ م شده اما او سو نظر
 نمیدارد و حیات سو کره سیون نیکو کار سو میگو . زیرا که ان مجوس بعد از چند روز جسور و از واء
 بپسیر قبیل خلدت و نظرات فارجه سو خواهد نمود . و او در صد و نخست معاشرت در وقت
 سخن دیگر خواهد بود چونکه در انحال محتاج در یافت گهر سو کره سیونهار است .

و این یک از جنبه‌های طبیعت است که لذت زندگی و بقا است .

تغیر و بسا در خیالات طبیعت لازم است . و عهد و آغاز از نتایج اوست و تمام آلات زندگی اقتضای رعایت میکنند و الله صغیر و معدوم می‌شوند .

تکلیف ترش عدلیه — یک از تعالیف عدلیه آنست که بجز سینه سرگشته
تا مستغرق در مقام خطا ما را نماند . بعد از آنکه با واسطه جسد و با از ادواتها
نتیجه دید باینان تقیین کند . و این اغلب با اثر واقع می‌شود چونکه مجوس می‌فکرند
در جسد غلط شد بگزیده تسلیم تمام تاثرات خارج از قبیل نیکو کار و بد گویند
خواهد شد . و چنین طبیعتاً به بد گویند بیشتر عادت کرده بنا بر این سوزن سینه‌ها
از سوختن در یافت خواهد نمود . پس اثر جسد در حقیقت بجهت تغیر و تکمیل اخلاق
بسیار خواهد بود . **پیشوای طبیعت** — حالت پیشینز می‌تواند

طبیعت باشد در عالم بیدار . مادام (۲۹) ساله مادرها طغیر و خبیث عصبانیت
است من در امدت در ماه است بخوبی در شناسم چونکه از اطفال او ترجمه کردم
و بیشتر از شهر کهنه حالت (سوم نام بریستم یا خواب مصنوعی) داشت
و بسیار زود متاثر و منتقلب و پرورشان را سهولت میکرد و خبیث هم عصبانیت می‌نمود
و هیچ صحبت و وضع رفتار او دولت بانی نگرید . در ماه مارس (۱۸۸۸) من در
کفتم می‌دانم که تجربه از شما بکنم مرا امداد کنید زیرا که میخواهم ثابت کنم یک اثر سوز
و تعلق به پیشوایم دارد . من خواهم شمارا بجهت خواب مصنوعی در آرام بلکه فقط
بفرماید .

تجربه و طمأنینه بیشتر از دقیقه نخواهد شد . مادام (۳۰) می‌گویم در انبساط بمنزله خواب امداد
کند پس من دست او را گرفته و خوب خوب بر مصلحت نمودم و تقریباً بعد از ده ثانیه خوب
او را نگاه میکردم کفتم (شما دیگر نترزید دست تان سوبه بندید) و در انکسالات
انگشتان خود را با انگشتان در لمس نمودم شراسته بخوابم دست او را از بستن منع
کنم (کفتم این دست نمیتواند بسته شود مادام (۳۰) نه خفته است حرف می‌زنند
شتر همیشه در حالت غمگین است و هیچ تغیر در وضع و حالت او پیدا نشده همان
شعور و غفلت در اوقات و با به تنها نمیتواند دست او را سوبه بندد . و چنین این قسم
گفتگو نمودم مادام بسیار متعجب شدم و نمیتوانست بفهمد برار صحبت همانم من تجربه
قطع کعبه بر کفتم: همیشه مطیع و محکم بمان . بعد از چند لحظه با در صحبت نمودم
و او بهمان حالت دشوار ادله خود بانه و برقرار بود . اما عاقله ظاهر مساخت همان
حالت اصبا در نوم فرزند در ماه او بهمان وضع دیدم بوم و با هر دفعه در حکم
سیدام که نباید دست او را سوبه بندد و قدرت بستن نداشت . بسیار از اینها
در یک حالت پیشینز مخفزانند (نم در دهانه یا مخفی) دان حالتی است که خوتان
از او درک نمی‌کنند زیرا که هیچ از آن فکر نمیکنند . و با حالتی است که میزان در یک لحظه
او را بروز ظهور داد . حقیقت دلیل حالت پیشینز همان قبیل سوزن سینه‌ها حاصل است
و مادام (۳۰) بر حسب طبیعت خود همیشه در حالت پیشینسیم مخفی است و این حالت
ثابت میکند در اوقات مخصوصه سوزن سینه یک شخص اجنبی نخواهد بود القار سوزن سینه نماید

این کتب را از سیرت نیز اگر در احاطه جلد از این کتاب است

این اثر بعد از چند روز است که برود کعبه یک از رشتان مادام (ص) اظهار نموده مادام
 ۳۰ سال دارد مادام تقاضای باین سوگز سیرت نموده پیاله چای در دست داشت بدین
 زود شکست . و گفت این عهد سوگز کردم مگر با صراط ابرام موسیو که میگفت مادام ۳۰
 سال دارد و شکستن پیاله یک قسم اسباب است اوشه بود . بالذکر در این حالت مادام در پیش
 مخفی است بهر کسی که قسم نشنود در دست و اگر مزین خواستم بر مطبوع و بفهمانم سهولت
 باور میکرد و اگر مطلب دروغ بود بر من خواستم القا کنم تقاضای میکرد اما این تقاضای از وقت
 صعب خواهد شد . مادام (ص) میتواند محکوم و مطیع شود اگر سوگز سیرت بنا بر بدین
 و اگر بر آینه ان محکومیت کم کم حاصل شود همانقدر سوگز سیرت با بهتر و بیشتر واضح خواهند شد .
 فرق میان خیال و سوگز سیرت — فرق در میان سوگز سیرت و خیال آنست که
 خیال صحیح سوگز سیرت دروغ و کذب است . خیال سوگز سیرت صحیح است و سوگز سیرت^{خیر}
 کذب دروغ است مثلاً اگر بگویم تو دست سوخته آبه بند ^{اگر} اگر است است این جز
 خیال نیست و اگر دروغ باشد دان شخص مریض است خود سوگز سیرت خواهد بود .
 پس بطور کلی خیال نفعی تعدین یک عمل صحیح و حقیقت است و سوگز سیرت اثر نفعی نیست
 حقیقت دو وجه دارد و اولی جاگیر ذهنی است و شخص پسند نیز میکند .
 درجه پسند نیز مخفی — بسیار از اشخاص مشر مادام (ص) در حالت پسند نیز مخفی باقی
 دستر اند و میتران گفت ما مادام در این حالت هستیم اما مرتبه درجه ان شدت
 و ضعف دارد . در نحو مادام (ص) بسیار بیطی بود زیرا که سوگز سیرت را سوگز سیرت^{نحو} بخوبی درک
 و قبول میکرد . در نحو بر فرقی که سوگز سیرت را سوگز سیرت^{نحو} پذیرد کمتر حاصل میشود اما میتوانه عده
 زیاد در از خیالات سو قهر کنند . بار آنکه شخص قبول سوگز سیرت کند باید سیرت در وجه

و خیالات

خیال و تمام قرار تسلیم ان طرف مقابل سو قوه عصبانیا که در این عهد از طرف
 مقابل حاصل میشود بواسطه قوه دیگر معدوم و نابو میشود و در اینجا غلبه بر سیرت
 حاصل میشود قوه اثر زیاده تر است . و اندک شخص در او در درم میشود باید تمام تسلیم
 این قوه و اثر عصبانیا شوند تا بحدی که بتوانند هر یک از اندام دیگر سو پسند نیز کنند .
 مناسبت در رابط — هنگامیکه کلیسیا ناقص میرند مدر که ناقصه ما سنا تر میشود
 چونکه بخاطر او در ملاحظه قوانین مذکور کلیسیا سو و بدون مشا هده ان متاثر
 میشود حال اگر بمید این قوانین را کعبه باشیم و طبعاً پر د آن باشیم آنوقت تا اثر
 و اثر خواهد داشت و له بجهت بسیار از اشخاص این تاثر در مقابل انرا به اعتقاد انرا مقابل
 کعبه مشر تر میشود . و لکن بالغرض انصد اسو عوض ناقص کلیسیا صدای پیوسته دیگر
 تصور کنیم از وقت خیالات دیگر بجهت ما حاصل میشود همین که این ادغام پذیرفته شده اند
 بدون یقین از بسیار از اشخاص و تصدیق شده اند به سوگز سیرت ما حقیق .
 در خیالات قبول شده — مادام (ص) صاحب پنج طغری است و
 بعد از دفع هر آفرین تصدیق بسیار از اشخاص که او را مشتاقند بعینت تولد زیاد
 بحد فرسوده و ضعیف شده بود و رشتان مادام باین طریق باور صحبت میکردند
 ما بسیار خسته شده اید . و بچند ضعیف گشته اید . و شما مریض اید . و شما غمناک
 راه برید) و سایر خیالات مناسب دیگر چون مادام (ص) از روز قبول سوگز سیرت سابق
 الذکر (ثانیتر دست تا آبه بندید) سو قبول کعبه بود در این موقع بطریق اولی این
 سوگز سیرت ما ضعیف و لاغز در راه رفتن سو قهر خواهد نمود . خلاصه طبعی که مسالاج در سو

میخواست در قبول این سوکزیونها همراه کوه مخفی تجرید و امتحانی بر میگفت : در
 ششماختید باید استراحت کنید . و شما غلغله راه بروید و فرساده راه رفتن
 غده غنچ نیکم زیرا که کلک از شدت ضعف بشا صدمه برسد . مادام (۵۵) در
 اثنا شش ماه این سوکزیونها سو بخوبی درک کوه چندین بار غش و ضعف کوه .
 خود در از همان روز که مطمین شدم در سوکزیونها خوب قبول شده اند وضع صحبت
 و مجلس سو تنیز دلوم . از همان روز به بعد تفادت کجا حاصل شده تمام جلوت و انار
 عصبان بر طرف شدند و تمام انجیالات بر طرف شده صحبت و سلامت سعادت نموده
 مادام که نیتت بدون ضعف و غش بر خیزد و سوه برود در کمال صحت همه
 باشد و طرات طبعی حاصل شده سلامت استقیاست نراج مراجعت کوه از همان اولتین
 ملاقات فرغ تمام ان خیالات بر طرف گشته چونکه مادام صاحب قوه تاثره زیاد
 بود . پس حالت پیوندیک طبعی از خودش سو بخشید و فرغ مادام سو پیوندتیزه
 کردم مگر بجهت تجرید القار سوکزیون و تمام اوقات در هنگام القار سوکزیون دست
 ما سو بطرف در گذشته نگاه میداشتم ششماکتی میخواستیم شهادت و کواهنی کالت در
 بدیم . تا آنکه تمام سوکزیونها متصرفه سو بر القای نمودم . در حقیقت هیچ کس درجه پیوندتیزه
 مستعمله طبعی سو از مادام زیاد تر در آنه بود .

پیوندتیزه مخفی — پیوندتیزه مخفی اغلب بروز کند مثلاً اگر مخفی صاحب قوه
 پیوندتیزه است نگاه کند در حالتی که نظرات آنها با هم تعلق نمایند این عمل را میکنند

قوه پیوندتیزه

قوه پیوندتیزه سو . و از اثر تعلق نظرات با هم انقوه حاصل شده انقوه مخفی قوه پیوندتیزه
 خواهد شد . و اگر فرغ با در صحبت متعارف از قبیل باران و هوای خوب گفتگو کنیم در
 این حالت پیوندتیزه ظاهر شده و یا هیچ بروز نکرده چیزی از او دست بد نخواستند
 و اگر بجای آن یک سوکزیون دیگر القای کردم مثلاً اینکه کوه نیتتیزه دست تاز
 به بندید) همانم است بد سیکر دور او پیوندتیزه شده و در اثنا این مدت دید تمام
 پیوندتیزه کوه نموده است تا زمانیکه نتیجه صحبت مایکتان شوند .

حالت پیوندتیزه در اینها حالت فخر دارد . و ان نیت در خیا ز قوه ظاهر مخفی
 میشود . مثلاً فرغ میخواستیم مادام F سو پیوندتیزه کنیم مدت ده ثانیه در جلوت او
 ماندم نظر خود سو با در تعلق دادیم . در حالتیکه بر میگفتم نخواستید و ملتفت نه بودم
 در او خود مش پیوندتیزه است اما حالت پیوندتیزه مخفی لاین دریافت کوه سوکزیون
 مات و لای برسط سهو و خطا فرغ این حالت بروز نکند . آخر خسته شش ترک عمل
 نموده چند لحظه دیگر باز شروع بعد نمودم همچنان بمقصود رسیدم و لای حالت پیوندتیزه
 مخفی حاصل شد . اما بواسطه سهو فرغ نیتتیزه مادام سو بخوابانم به سوالات
 و صحبت مانده میکردم جواب ششماکتی که در حالت اصلا خوششان اند میداد .
 و اختلانی در حالت او پیدا نشده بود . مصمم شدم که از خیال خود دست بجوشانده
 ترک غریبت خفان او سو کنیم به کمان اینکه مادام حاصل فرمایان قوه پیوندتیزه است
 بالاخره آخرین امتحان خود سو بکار گذاشته او سو محافت از بسین دست نموده گفتم
 : (مادام نیتتیزه دست سو به بندد) این سوکزیون همانم قهر شده و بمن ثابت

نمود که مادام در حالت پیروز است . بعد بهوت فهمیدم که منهام میکه حالت پیروز مخفی
 حاصل شد دست اشخص سو بگیرند از حرکات به اختیار بازو یا دینا خود دست شناخته
 میشود . و الا از چپد که با عصبان عطفله جلود بخصر از استدره بسها
 شناخته میشود . (ایند سکوب او کرد تیز) کشف کچه است حالت پیروز مخفی
 از چپد که با بازو ما و یادست ما . کلیتاً آثار یکروز میکند از اشخاص عصبان
 مزاج نیستند مگر حرکات تشنج بازو ما دست ما معلوم میشود از کشیده که با مقاب ریا
 از بروزات در مقاب اند با عمل عصبان و چپد که با رانها . مثلاً شکتان فنجان چان
 هم در هنگام بی حجت یا از آثار مقابیه همان عمل است . میتوان گفت در آثار بروزات
 وجه رحمت از بروزات بسیارند بد اینقدر است و اگر چکه نیز این آثار همان کشیدند
 و بازو ما است و یا استدره کبها حاصل میشود منهام میکه مخفی را پیروز گشته شکتان
 فنجان چان و یا غفلتاً مشت زدن بر روی راز آثار و جمع رحمت است . آثار ظاهر
 این حالت از حرکت به اختیار بازو ما و سا قما حاصل میشود .
 وجعات رحمت در حقیقت ناخوشتر و مرض نیستند بلکه این اثر است در بروز سکت در نف
 اشخاص میکه حالت پیروز مخفی در آنها اتم است . اینج حالت او تسلیم به خیالات
 و سوگزینها ظاهر میکند . زیرا که این سوگزین با سو قبدر کوه و آنها را بروز
 میدهد اگر این سوگزینها بخوبی و زیکو کاری انتخاب شوند این شخص قابل پیوستن و کاد
 و قره همیزه ممتاز خواهد بود و اگر ان سوگزینها بر بد انتخاب شوند بغیر مقصود
 از آنها خیالات پهمه و کذت و خطا باشد انخصر صاحب ذهن محدود و خیالات کذب
 خواهد بود . تمام این مشرب است و بهوت داشته نژند شد شخص در حالت

پیروزیم

پیروزیم مخفی است بخت سوگزینها سو جبر القا میوزد خواهد کرد شد در اشکات
 اگر از صحت و دستر القا کند ان سوگزین سو خواهد پذیرفت و ل اگر شد مادام
 از مرض دست مزاج گفت که کند باز قبول خواهد نمود پس دست در ان حالت
 پیروزیم مخفی است بان سوگزین است که قبول میکند . این ترهات
 در نزد اشخاص که صاحب قوه زیاد در نوبه عالیه است خوب زیاده است میتوان فرض کوه
 تره را که بر روی عیب و نقص صاحب مرتبه عالیه در تمام صفات باشد و این
 حالت در اشخاص است که در حالت پیروزیم مخفی قوت پیوسته و این حالت شامل میشود
 باشخص میکه صاحب کتب سیرت اولیا و یا جواهر کران و سحر و غیره پیوسته و تمام
 قوای متعلقه بر روح مرتزانه بکمال خود برسد و این اشخاص صاحب قوه کامل
 تقدرات و هر دیگر نیز پیوسته باعث سعادت میشوند . در این نیز در نف
 اشخاص است که در پیروزیم مخفی غلظت کوه وان قوه سو در کتب ادب و جواهر کران
 و سحر و بروز و ظهور داده اند . در این اشخاص عبارت از اولیا و سحر و جواهر کران
 و چشم بدان و سایر اعمال سمیه و غیره . یکقسم از این اشخاص در اعمال حسنه
 ساجده باعث سعادت گشته اند . و قسم دیگر در اعمال سیئه پشتر رفته باعث بخت
 میشوند . نباید فراموش کرد انخصر پیروزیم تره شریک قوه و اثر دیگر بر هم در اول
 اینج عا در پیروزیم تره دارد . سرگذشت خوب — این سو سرگذشت
 خوب نامیدم زیرا که سوبطه مخصوص با یک سوگزین دارد . وان اینست که کو فر
 دست مادام (علا) سو در حالت پیروزیم مخفی گرفته و بر بگویم که (امروز عمر ما خوردن خواهد بود)

مخفی

در انحال ان سرگذشت خوب سوت خوله بود زیرا که این یک مرکز بیرون است
 و فریبدهم به یک شخص بیرون تر شده . مثلاً هنگامیکه بخوابند از خفته خواب
 مصنوعی از کورجی در سوال بنامینه همان اثر حاصل میشود . و سائر این سؤالات
 کلیتاً زنهار ساده دل و صادق و عصبان سراج اند . در حالت بیرونسیم مخفی زنها
 قهر میکنند مرکز بیوننا ر خفته مصنوعی زیرا که آنها در حالت بیرونسیم مخفی اند
 و مرکز بیوننا ر خون و سرت سو بر در قبول میکنند . باید ملتفت بود خفتهگان
 خواب مصنوعی صاحب بعضی قرار بیرونیک بسط است از چند تصورات یا پیشتر
 ریاضه شناسای خیالات و توهمات در زبان عالم است .
 انخیالات اصحاب بجهت او این قرار سوم آورد تشکیک مرکز بیوننا میکند که بهرست
 مجرا میشود . مثلاً اگر شخص مجذوب از خفته خواب مصنوعی سوال بکند نقص
 خفته مرشاند که این سائر مخزن است و در بیان میکند که عصر خفته بزرگ
 سو خواب داشت و باعث گریه او شود . ان اثر حاصل میشود زیرا که ان شخص سائر چون در حالت
 بیرونسیم مخفی است و مرکز بیوننا گریه عمیق بر او قبول کند و ان مرکز بیوننا حاصل میشود
 شام دیگر لگو شخص سرد از خفته خواب مصنوعی سوال بکند ان خفته بخواب حالت سرت
 در او فمیده و در القا میکند که در ان سائر در روز سعادت بزرگ خواهد داشت
 مرکز بیوننا مجرا میشود زیرا که سائر در حالت بیرونسیم مخفی است و ان سو قبول
 خواهد کرد . ماسکوت با — کتب اولیای ماسکوت شام

بیرونسیم مخفی در حقیقت سوت
 داده شد نسبت بر قبول
 مرکز بیوننا

از این

اثر است که جز با اعتقاد دارد اما بر بوط بهمان بیرونسیم مخفی است .
 ماسکوت مخفی است در حالت بیرونسیم مخفی صاحب بعضی قرار بسیار شده است
 شبیه بانقرا اینکه نتیجه ادباعت سعادت میشود و از یک اسلوبی که مدرک ناقص اورا
 مرگشانه به سمت حوادث و وقایع و اتفاق مرافقه بخصوص هنگامیکه قصد سرت
 مطهر سو بکند در انحال مدرک ناقص بهترین وجه اورا انتخاب میکند زیرا که در این
 موقع ان قرار در حالت بیرونیک است عمل میکند این قراءه خیا کلام سرت از ان حالت
 یاد که تا مر است در او بطور اکل کشف و حد میکند . بعضی از زمان هستند
 که مخالف ماسکوت اند و شام به بختر میشود . این امتیاز آنها است که سوت
 در قرار در حالت بیرونیک دارند و بالطبع آنها سو بطرف انکشافات بد ما میرسانند
 . این صیغه کمتر اقبال و سخت دارند جز در همان فرقه اند و مدرک ناقص آنها
 ایشان را میدارد با انتخاب و انکشافات و اعمال بد اگر چه صاحب همگس و
 و قوه مدرک تا مر اند و آنها از زنده فیلسوفان و حساب دان ناد عماء و ادب و انشانه
 یا نشینده ایدم (رژدونی) فرشته نیکو کار ناپیون اول بود و در شورت کعبه
 و نهای دور امر زرف (رژدونی) در حقیقت ماسکوت ناپیون اول بود و صاحب
 بیرونسیم مخفی بود در حسب حالت در معلوم میشود که مدرک تام صاحب قوه روحانی
 بسیار عالی بود . بر سبب حکایت تاریخ میگوید که او چهاردهم در نطق
 خود کسر سو داشت که باعث بد بختر او میشد و همیشه بر نطق بد میداد

دارد و امید است بقرارداد و تعهدات بدو در آن . اینست که لایطبیعت
بالطبع و لابد است انقوه سو حاصل میکند . و بواسطه علمات هم میتوان از آن
تخصیر کرد . و اینستیم مخفی در غف پاره گمان ممکن است کشوف شود . و همچنین
میتوان از آن هم بقدره علمات کشوف ساخت و هم انقوه که ماکوت از آن
حاصل میشود تخصیر نمود

بیز متحرک — بیز در آن هم سوا بعه دارد به بیستیم مخفی زیرا که اولدین
قوه نسبتان و تحقیر و دست است چونکه اول بکار نمره مگر برابر فریب و چا پوس
و بعد در غیتوان هیچ نشتر حرکت بود چونکه منجر به تعف دقت و نتیجه را می شود
هنگامیکه مخفی بخواب لغت متحرک بیز را حرکت به هر دست سو صاف در در شتاب
و در انشای چند ثانیه تقریبا شتاب بار او چرخیده بعد حرکت تنزیر پیدا میکند
در شتاب سو و خرفاند تا بانتهای حرکت و سرعت ممکنه دست .

بیان در توضیح آن ساده است انشخصیکه شتاب سو و خرفاند در حالت بیستیم
مخفی است که حاصل میشود با بیستیم (او کرد تنزیر) در حقیقت همان قوه است
که در هنگام نگاه کهنه چشم ما را عامر بیستیم حاصل میشود و آن عبارت
از لرزش بها و پیچیده که باز در دست ماست . بیان
اگر کله هر سو بجز خشر در آن حرکت اینکته میشود از در دست ماست توضیح آن

مشرب شتاب

مشرب شتاب است انشخص در حالت بیستیم مخفی است زیرا که مرکز بیون
از جوش شتاب و کله میکند همان اثر سو در از نگاه کهنه حاصل میشود .
این مرکز بیون بخود سو می تواند حاصل شود . این است که در سو (آتو مرکز بیون)
نمانند بیز مرکز بیون در مربوط به بیستیم مخفی است که حاصل میکند این موقع
بروزان سو که متعلق به بیستیم مخفی است داین مد که نام است که ده ثانیه بعد که
ناقص میکند . و کین در انشای حرکت بیز در حالت بیستیم مخفی است .

همچنانکه رجعات و باعث نشنج اعصاب میشود همانطور بیستیم مخفی هم
در اخر حرکت بیز میشود . هنگامیکه یا از اند عمل حاصل شده اند مگر بیز حاصل
میشود . در هر یک از این در موقع یا حرکات و یا تشبیهات رجوع در هر دو عالم
این مد که ناقص است در کلان در انظار برد زات . این آثار در برد زات از
همین قبیلند در هر دو صورت نتیجه یکیت ضعف و شدت حرکت مختلف میشوند .
در کشر — در کشته مستعد از نقش خوب حرف میزنند . همانیکه

بانها مشورت میکند در بیستیم مخفی است زیرا که قبول میکند مرکز بیونهار
حاصل سو از جانب آن مخفی و مجرای ایدارد این مرکز بیونهار سو .
و بعد از این مرکز بیونهار مربوط میشوند به حوادثی که ممکن است بهر
اتفاق بیفتد . و آن مخفی که مشورت میکند بهر صورت آنها سو انجام میدهد .
مثالی از بیستیم مخفی — مادام B میخواهد به سیدان بر سو

زیرا که آن از شدت که با اعصاب
و آن دیگر از حرکت شتاب
و بیز حاصل میشود و کینه بر
ج

در شب عید مسیح با چینه نیتواند بره خفته است و سرسام دارد اما فرنگ کغم که می تواند
 روز سه روز بعد از آن مسیح مانعی از بره آن ضرر می شود همان طریق که مایه سرافعات
 که مخالفت میگردند بر طرف شده . ماد مرزول (B) خیاط مایه است که خط
 در این مجلس بال را که از جانب مادام (C) دله خواهد شد مکنه ماد مرزول
 (B) را بخیاط سرسام غوطه در ساخته کغم : مادام (C) شما خواهد نمود در این
 خانم ما که خوانده آنه بمجلس بال بدون ایله شما در دستها کشید . همان طریق
 که کغم شده بو پتجه حاصل شد مادام (C) عرضه گو به مادام (B) آمدن
 و مد خط کردن در این مدعین مجلس بال را .

ماد مرزول B مایه است رفتن به ته اتر سو اما خواهر روزن برادر مناسب این مجلس
 نیست مگر کغم ماد مرزول B در حالتیکه در سو غوطه در کغم نخیاطت سرسام مانع می باشد
 زن بر لور و خواهران تر با عرضه خوانند که رفتن به ته اتر سو بدون آنکه شما در دستها
 کشید نتیجه همان شد که کغم شده بو . همچنین سوگز سیرنهار اینده سو ماد مرزول B
 در حالت تجارت بو القا کغم شما در اثنا ۱۵ روز هزار فرانت سو خواهد شد
 بدون آنکه در سو سوال کند هزار فرانت بشفقت مادام در آمد و ماد مرزول B را جاد کرنا مید
 سه نفر قار باز با بر تون میگردند چهره با خستند لازم شد چهار نفر با هم شورت
 کنند بجهت آنکه بتوانند در سفر نزنوند . این سه نفر بجهت اعتبار یک کلاه در
 فرغ بادام (D) کغم که جزو آن چهار نفر بو کلاه سو کوکت ده کلاه کوکت
 که پنج شش بار در سر با عوض شده آن سکوته که حاصل شده بو بر طرف گشت .

فرغ باد مرزول در حالت مانع می باشد کغم که شما شتر را جدید خواهید داشت و کار شما زیاد
 خواهد شد و مجبور میشوید در سفر عمله زیاد تر بگردید تمام آن اثار بر روز غمزه . و بطوریکه
 حکم دله شده بو شترها زیاد رسیدند و کار مضاعف شد اگر چه این کار در همان خط اتفاق
 نیفتد .

فصل ششم

عالم پهنه تنگ طبع

رابطه مابین خواب پهنه تنگ و خواب در رابطه کلور و فرم دست میدید
 آنکه ثابت فرزند که خواب پهنه تنگ مصدع از همان نوع خواب طبع است
 است که پهنه تنگ می تواند تحریک شود در اثنا خواب از کلور و فرم و یا از سور فین
 اینهمه عالم پهنه تنگ در کمال خواب فاشین حوالات کشند در اغلب حاصل می شود مخصوص
 هنگامیکه مقصود توهم از قصد برآید . تا در عدله در رسیدن خواب میگذرد می تواند
 بگوید حاصل شود با عدد چهار پهنه تنگ . زیرا که خواب طبع پهنه تنگ می شود چندی دست در ما
 می تواند با آرام بر در سو چونکه قوت وجهه آن ضعیف محض است . خواب کلور و فرم
 می تواند بجلدت صرع عید کند . فرغ اول امتحان کغم مخصوصاً در صرع عید
 صرع و عید به روح عصبر دندان بو . این وجوه عصبانی در این بریف
 از چید که عضله و از تشنیت قوت سخت حاصل میشد و حواس بر یک پنجه شده
 یکی از رویک عت طرد داشت . و این حالت در سه وقت مختلفه عارض میشد
 بفاصله سب چهار الچه در هشت ساعت طول داشت و کلور و فرم بعد از این آثار

عصبانی سو قطع میسود بر سر معلوم میون که خواب بیشتر نیک اگر ممکن باشد هفتاد یک
 انگشته شود نیز عظیم بود و الویه قطع میکند در وقت بعضی مصرعین و مبتلایان و جعات
 رعم و تشنجین خواب باعث است بزرگ میون زیرا که در اثنا خواب تمام بیانی و حرکات
 اعصاب قطع میشوند . ولیکن در وقت بعضی که مبتله و روح صراحت فقط خواب بچینه
 نگردد در وقت روح گانه نیست بعضی از اینها در هنگام خواب حواسه در وقت
 خواب دچار صدمات شدید مرض میشوند اما ممکن است قبول نمود با یک
 خواب عمیقان و جعات صدمه نموند و این خواب ممکن است باطل کلور در زم
 آنکه نرد و در این وقت این خواب همراه خواب هر که در حرکات و عزم آن عصبانی
 و با قطع صدمات آنها
 مرض عصبی و روح صدمه و حرکت در خواب و جوارح صدمات آن که در صدمات
 مصرع و عنین است زیرا که آنها نوسکن است تکی و بسکن داد بخوانی و خط
 سبک از خواب کلور در زم بهر بهانه خواب طبع گانه است بجهت مخالفت
 روزی اما عصبانی فوق و بجز تشنجات و حرکات در خواب عصبانی که در جن
 خواب طبع غلبه روز سکنند تا خواب کلور در فرود و تمام معدوم است
 عقیده بجهت خفیه تنزه کودکان - مادام تا نوس در صبر و حرکت
 کردم اما بر قرار جسمها و در گذریدن با خورد سوزن و هر چه که جوارح حرکت
 از عمده بر نامد و آن استمان بقدر بکر و قیقه طبع گشته خبر روز که در مشرف زان
 میونیم مطهر تریم از عهد خود و لقین کم در نیمه صبر تر است یا نه اینها بجهت
 استمان عهد مادام که کم (آنها نند و بنا را فرم کند) با نام تر است و تر بودم
 کند چون این حالت است هر گشت او را امر خفین کردم از حکم که تا این وقت
 سجا در زانجا مرتبه داده شده و مجرب گشته بود در همان اولین فرمان حکم بحرکت
 مادام که به نگاه مخ غوطه در به میونوتره بدار شده چون عصر بخوابد از تر بود

در زمانه
E این

عصب

E
دعای

با بر صحت

با بر این صحت کنن خندان حواسه اد بهر اله بصدت کرد که گفته است
 در خواب و لا حظ مردم که بعضی تشنجات عصبانی تقریبا یک دقیقه بعد از نگاه آرزای خواب میون
 اما فرکانی نگردم آنقصه بیشتر سوزن سوزن سوزن نگاه بکار بجوم بوزن سوزن سوزن
 که عقیده بان ندا شستم . هفتاد یک که من سلفم که شما نمیتوانستید حساس شو
 باز گنبد خفوم اد سو کانی کوم و خیاب میگردم در بهدلت حشمت سو باز
 خواه کوم . همچنین و فیکه تو براد بر حکم بستن جسمها سو داد او شنوات
 به بند و چونکه قوه و حواسه از او سلب شده بود . من بر حکم دادم در نینداید
 دست تا زان به بنید این حکم اگر چه در حالت بیشتر بنیم بیدار بودم و لقمه شده
 بود و من منتظر حصول مقصود بجوم کمان میگردم مجرا نخواه شد و با حکم بد
 فاصله مجرا شد و همچنین حکم خفین نیز مجرا گشت در همان اولین فرمان زیرا
 که مطمین بجوم که در حالت بیشتر بنیم است پس میتوان گفت هفتاد یک
 شخص سو بیشتر تنزه کنند مد که ناقص او با مد که ناقص شخص را بطه پیدا
 کوه مطیع در میون . مثله من کفتم بخوابد اگر من اد سو مطیع و محکوم ندانم هرگز
 نخواه خفت اما چون من کوم بجوم نخواهید ان اعتقاد یقین که دارد خواه
 خوابید و این همان شخص است در بیشتر از پنجاه مرتبه اد سو امر کوم و عفت
 نکرد و حال در کمال محکومیت اطاعت خواه نمود . اما هفتاد یک که ان
 بیشتر از پنجاه مرتبه یقین و اعتقاد لذت حاصل کوفت کافیت در بگوید

(در خواب) و این بجهت پهنوتری کفخ اراده اوست. هنگامیکه یقین کرد که
 کو انوقت مجبور است که سوگزیون سو بکار بره بو اگر باز قصور کفخ
 انوقت مجبور است که استمداد از کلور درم بکند. و با وقتیکه عا پهنوتری
 بجهت پهنوتری کفخ نقصر سوگزنیون سو بکار بره و مطمئن شد که ان تسط
 لذمه سو پیدا کوو یقین حاصل شد در اموق بکار برود (او تو سوگزنیون سو)

مید و قوه اراده بجهت پهنوتری کفخ — بجهت مطیع و پهنوتری کفخ
 شخص سو لذم است در روز قوه اراده ^{خود را} و هر قدر قوه اراده قور و
 سخت باشد بیشتر نقصر پهنوتری اطاعت خواهد کو. این همان قوه است
 که باید در قوه انکس که پهنوتری میکند انگنجه شو. و انقوه در لحظه میتواند
 به عمد شو و همان شخص ممکن است از حالت بحالت دیگر بر کفو. یعنی همان شخص
 در سنجو است طرف مقابل سو پهنوتری کند ممکن است خودش پهنوتری شو
 در میان ان دو نفر که متول عمرانه میزان است ممکن است قوه اراده هر یک
 از انها بیکر غلبه کند پس مال هر کدام قور تر شد غلبه از اوست.

پس بجهت آنکه انقوه اصح در یک طرف بروز کند باید قوه طرف دیگر مسخ باشد
 تا بتواند درست انقوه سو در طرف دیگر بروز دهد و الا ان شخص اطاعت کرده هر کس
 که بدیه مجرا نخواهد شد و احکاماتیکه در این حالت داده میشوند مجرا نخواهند
 و اگر بکسر ان شخص انقوه سو حاصل نموه انوقت هر کس بدیه به بهترین وجه مجرا

از ان قوه

اشنا بسو که در عصر اند ز قوه پهنوتری پهنوتری کنند بکسر انها بجهت خارج
 از عمرانه و انها در اولین مرحله پهنوتری اند و تجرید قوه اراده از انها
 بسو است. و در قوه انها بجهت در عهد نابت ان قوه اراده در همان لحظه
 اند بروز فر کند و فر تر اند حذف شو. و کما هر چه بسو است معدوم میشود و بکس
 انقوه مخالفت بخواب پهنوتیک میکند در ان حالت عهد تمام شده و اطاعت
 حاصل میشود. نتیجه اثر واضح است هنگامیکه بخوابند در روز تخت کس سو
 پهنوتری کنند انقدر در انرا طاق ارسو بیدار نمیکند و با احکاماتیکه فر بر
 بصدر اراد میدادم قور ارسو بیدار میکرد. در صدر بیدار بیدار بر بر سبقت
 (بخواب بخواب بخواب) و در ان حالت انقوه اراده رانده شده تا کمان
 بحالت اوله در آمده قبول او را نمیکرد.

در اعمال ستمیات و درواها — عهد اراده جات پهنوتیک
 یا پهنوتری ثابت میکنند اخذ سو که با قیمت میان مد که ناقص مد که نام
 وقتیکه تا ثیر انها سو مد خط کنیم مر سنج مد که ناقص میتواند بیدار مانده هنگامیکه
 مد که نام خفته باشد. و کلور درم که اصدر او پهنوتیک است هنگامیکه استعاضه
 حذف میکنند ابتدا مد که نام و بعد میسر و قوه اراده باطل و سوقوف میشود.
 و یاد داشت ما در بخواب ادر لون مطالب تمام معدوم میشود بعد سرعت حشر
 و حساسیت و نشیجات عصبان معدوم میشود و این خواب همانست که از او

در انقطاع اعضا فائده سپرند و در اعلاک بدر و جراح بکار میرود .
 اگر بر آینه خواب حاصله از کبودی شدید تر باشد از وقت بدر که ناقص هم شروع بخواب
 نموده مرگ عارض میشود . و تمام سمیاتی که با نیز وضع در عصاب اثر میکنند ابتدا
 میکنند با اثر کف بر که نام در بعد بدر که ناقص اما الکل حالت دیگر و تاثیر غیر در
 اگر اثر ان ان خورد آنی باشد سکر دسترنجی میشود . و گاهی مستر صبر میشود از خواب
 و اغتشاش بدر که نام در بزرگ شدن قوه لرادی و عقور . اگر ستر شدید تر باشد
 قوه حسرت قوه اعصاب سو بکلی دفع مکنند . اگر اثر الکل طولانی شود
 بدر که ناقص متابعت او گو که آثار الکل مندرج در فرار میشود . و با غتت ششهای
 ستر اختلال حواس هم ملحق بدماغ شده باین دلایل واضح میشود که اختلال
 و غتت من از بدر که ناقص است . و این است سکر خوردن را بدر که نام زایل شده
 تشنجات و از ستر اعصاب صبر میشود غیر در آشنای خواب . و گاهی مستان سو
 کابوس حاصل میشود چونکه در انحالت کمان میکند که صدا ما مختلفه میشوند و تصور
 میکند که بار ما و خوابها بر ناک سر پند و پهلو داد و اشراب و فغان مکنند
 در ابتدا بدر که نام تمام میتوانه بعکس عمل کند اما وقت میرسد بدر که غرزانه
 انحصاس عمل نماید و ان وقت فوق بدر که ناقص سو کرده ثابت میکند پهلو که
 آثار فائده سو و بآعقا و دیوانا از همان وقت شروع میشود .
 همان اثر بجهت عمر مغلوبین ظاهر میشود . ابتدا از حسرت تکلم دارند چونکه

در آن نام با قوه

بدر که نام با قوه ارادیه بعکس عمل نموده زحمت تکلم سو موقوف نموده بهیچ حاصل میشود
 و اگر ضعف در اعضا ضعف حاصل شود بدر که نام قوه ارادیه بعکس عمل نموده و از ضعف
 بدر که ناقص به نیاز میشود . و بجهت مبتدیان تب شدید همان اثر حاصل میشود
 و عقور محروما مدخله که اینست و قدر اجماع آب سو نسبت در ان مریض
 این حرکت که باین قسم مجرا میشود متعلق بدر که ناقص و با شخص صحیح المزاج است
 این است ان عم که در ابتدا متعلق بدر که نام بود بقوه مکرر اسباب و وسیله
 بدر که ناقص شد . شدت خط ابتدا مقصود است اما هنگامیکه زشتی امر ختم
 بر اسطه بدر که نام درک میشود همین خط بخوبی امر ختم شده قوه بدر که ناقص او سو
 مجرای میکند زیرا که تا اثرات در او حاصل شده است .
 ممکن است برقرار رابطه نسبت در میان امراض متعقبت . شدت در تب با سطیقه
 تسیم لذنم میشود بیک اسباب شراستینه با جسم شیمیایی لذنم میشود .
 اما در چه حال نینجی بلیت و اینها توان است که تعلق بدر که نام دارد و بدر که
 ناقص سو حذف میکند . و اگر آنها حذف نشوند زحمت بزرگ عارض میشود
 گفینا در این نوع امراض زحمت لذنم است بخصوص بجهت استراحت قوه فائده قوه
 بدر که سکوت درین مورد سخت است چونکه نام قوا اعلاک ریسر باید مقطوع شود
 و استراحت بجهت مراد حسیت لذنم است . در این امراض مسریت بدن خود
 از استیلد مرض حاصل میشود . اگر چه تسیم اللد بدن با جسم شیمیایی هم کار لذنم میشود

اما آنچه بره بکساست . زیرا که قارستقله بمددک نام در ابتدا استیلا در مری بجا آید
 سنده و در اعمال سرفشند و اگر بایه سرمانه بر روزات آنها در اعمال باعث زحمت بزرگ
 میگشت . راجحه و اماین برابر میگدایان اینجینقی این امراض لازم و قسم است . و یا
 راجحه حاصل نمیشود مگر در صورت مراجعه قوار مد که عقی . و در سکوت لبداند . کلیتاً
 تمام اعمال را غرق قطع میسند و استراحت در مقابله غنیع و عمل است و اگر آثار حاصله در
 اللت بدنه را سرنکنند یعنی میگشت مرض طولدنا نباشد مد که نام به تنهائی در جلو
 مقاومت که شدت مرض میگردد و ز پیشتر نمیشود و نقابست بر طرف میگردد . و اگر ان
 آثار قوی و سخت دیده باشند مد که ناقص هم ممکن است بر در این آثار سونا به از وقت
 نقابست طولدنا خواهد شد و ممکن است چندین سال طول بکشند و در اغلب امراض مزمنه
 مدت ان تا ده سال دیده شده و در جنس حالت مد که ناقص تا اثرات حاصله مرض را
 کندند ادر میکنند چونکه فعلا از کندند اثرات است و آنها سونا مدت زیاد حفظ
 میگند و مد که ناقص شد مد که نام بر روزات آنها در روزات نمیکند بلکه در مد که ناقص
 آثار حاصله ثابت و برقرار میمانند و بر در رفع غرضتند و این است که اغلب تا ده
 سال از در بر روزات مرض دیده شده .

طول نقابست و مرض دلیر قوت و قدرت این اثر است و این حالت مد که ناقص
 در چندین سلسله امراض امتحان شده هنها میگند اثرش خبی قور شدت شدت است
 مرک اغلب میسند است . و ممکن است در صلواته مرک حاصل شود و یک از قوار
 خمه ریشیه شدت سلسله و یا با صره به تنهائی از عمل به افتد .

7 حرارت — حرارت کجا از عوارض طبیعت است مد که ناقص سونا تر میگند
 و از نتایج بحر که از او در در این اللت حاصل میشود طرف مد خط است . در مکه عاده یعنی
 عارض طبیعت غیر حرارت میسند انخطاط و انهمرام قوار صبه شده سسترد کما و تنب بر رسید به
 و این طالت حاصله در بعد بارده نیز بموجب حالات باعث برقرار آنها میشود . چونکه
 تا اثرات مد که ناقص برقرار میمانند و ممکن است این آثار در استیلا که چندین سال
 طول بکشند بعضی اوقات در تمام دوره حیات و مدت زنده که .

مد که ناقص و امراض — (ریتیم *rheumatism*)
 (یا روزه) تا اثرات مد که ناقص در امراض مختلفه تا بر مد خط است . چاره خوبه
 میزبان در این باب نمود تا کمال بمرجع فایده گذاشته نشد است و ان منقطع
 نمون مد که ناقصه است از مقاومت و نفوذ خود تا سیکه در خارج باشد اید و حملت
 مرض میگند . و چون مد که ناقص بعضی اوقات کم مایه و به استعدا است برابر تقاضا
 یعنی میسند در مقابله تا اثرات خارج مقاومت نماید . هانظاره با قوه خود کما بر مرض
 غلبه میکند هانظریق هم کما مغلوب میشود . سنده اگر مد که ناقص مدت طبع متابعت
 تا اثرات باطله سونا نماید و هانها سونا بخوبیا قبول کند از وقت او خوب سبب اصح شده علت
 احداث تا اثرات مجدد خواهد شد . و این آثار بر همت و صوبت رفع خواهد شد
 و اغلب بعد از رخ مرض هم آثار ادبایه سرمانه . و بهمان جهت است در باره مبتدیان
 را تا سمر عمو و ج بعد از انخطاط مرض شده میشود . چونکه مد که ناقص بقدر تا اثرات

است که مختصر تر در دستچون میوه و حال لکه رها تبسم و عدیم اوبقی
ریخ شده بود . وقتیکه رها تبسم بخورد خود چاق شد مدر که ناقص که در هنگام ابتداء
مرض متاثر نشد باز مختصر تا اثر در دردم سو بر آید اند و این حالت بواسطه عادت
در اثنای مرض مدر که ناقص که در اثرات او متاثر شده است .

مرض دیزان تر *Dysentery* یا اسهال خون - شاک کبر زکرام
اسهال با ر خون که اغلب در بلاد حاره دست سید میکنند عادت مدر که قبض
میدهد مثلاً اگر کسر پنجاه مبتداء شده باشد این مدت بجهت عادت مدر که ناقص
کافیت زیرا که در این مدت تا اثرات مدر که ناقص بجهت رسیده در بقیه مخالف
حالات صحت و سلامت است و این تا اثرات جدید در این امراض باعث برانگیختن
عوارضات عصبانی میوه . و حال اگر ان شخص با ان حالت مرض که داشت
مثلاً بولیت فرانسه بیاید با دجه لکه تغییر در آب وهوا شده بولیت
معتدله آمده و خود در مملکت سالم رسیده سمند ابا در در حالت مرض مرمانه
و حال لکه مر بایت بجهت تبدیل مکان تغییر حالت مرض میشد و حال بعکس
شیخه حاصل میوه . همین طور است وقتیکه بعد از ادوات دیگر مرض ریخ شو
باز بمختصر چیز عمو میکنند و این بواسطه عادت مدر که ناقص است در اثنای
پنجاه در ولایت حاره حاصل که دعا کرده است و قدر او خود مکرر خواهد نمود
چونکه در این مدت عا کربان کار شده و مشد طبیعت اصحا او شده و در تا اثرات
فارجیه بسهولت متاثر نخواهد شد . مثلاً اگر در نفس ان مریض رزرها

اندازند

عوت بزنند مدر که ناقص مدایه بکسر عذر نامه مریض با دجه لکه
مرض تمام شده است و سر ما در دهنج اول القار قو لنجر میکنند و مدر که ناقص بهمان
ترتیب مشمول بکسر عذر میوه همان طور در اثنای مرض عادت کعبه بود و مختصر
از سر ما ممکن است باعث قطع درد بجهت و سرد دست و پا در ان حالت ممکن است
اسباب سوء ما ضمه کعبه . چونکه مدر که ناقص مشمول بکسر است که در اثنای پنجاه
عادت کعبه بود عیندا بکسر نه سسته قطع خیال عذر ما ضمه سو میکنند و این عادت در
اثنای این مدت طبع مدر که ناقص شده و تا اثرات حاصله بانه خواهند ماند .
با دجهت بیدر مرض انفلات و تا اثرات در فاع بواسطه مدر که ثابت مرمانه در بعض
میوانه چنین نامه در کمال صحت دره از رتبه که بگذرانند و این چند ماه بعد تر و
استخلص لذت مرض کفایت ترک عادات و تا اثرات مدر که ناقص سو در درین پنجاه
عادت کعبه بجات میکنند . بعد از تا اثرات تازه مقابله اثار قدیم نموده و در کنار
او قرار مگر در دیا چنین بگوئیم . تا اثرات تازه علهه میوند و عادت پیشتر را معدوم
نمزانند . و بجهت معدوم کعبه آنها باید تا اثرات و عادات مخالف مدر که دله و یا کعبه او را
مدت زمانه بحال خود گذاشت تا بزرده و تواریب عادت قدیمه از میان برونند و
این کار چندین سال طول دارد معلوم است اگر بخواهند از مدر که ناقص عادت در او
ناخوش را بردارند بسهولت میوان بجا رانها تا اثرات حتمه و ما شربه سو جا کعبه و
مدر که بجهت ضرورت آنها سو کسب یافته خواهد نمود اگر بخواهند مرض اسهال خفا نموده
حاصله بلاد حاره سو مسالجه نمایند لولین تقطیف طیب محو کعبه از مدر که ناقص است

تاثرات خفیف و خطا کارانه اولو زیرا که این تاثرات مدرکه ناقصه اسباب
فشرده که زحمت است و بمجموع چیز متاثر میشود . بعدده همه میدانند
در این عادت که مدرکه در اشنا خواب سنگین و سرسام اخذ گنهد است زیرا که مدرکه
ناقص در اشنا خواب سرسام بخوبی از اشنا خارجه باد و میرسد متاثر میشود .

مترو پرزونت (metro - pritonite)

شکل دیگر که بهتر میتوان منتفت شد مبتدیان مرض پرزونت اندر غالب
مبتدیانی ان زنهار میزند از اولین لحظات ابتداء این مرض و در وقت
ظاهر میشود و مرض چندین روز یا چندین هفته طول میکشد و مدرکه ناقص در انحال
عالم به تاثرات خارجه میشود . و بعد از بهبود مرض انکالت باقی ماند
با وجه مدت زیاده از انقصا و مرض و عموماً مترو صحت باز بمجموع چیز حالت
وجع و درد دست میدید زیرا که مدرکه ناقص شد ایام سدرت مسطه بقوانیت
دو بوجه علت مرض و طول ادعالت به تاثرات دیگر نموده و لایبدا انکال
مدت زیاده نگهدار خواهد نمود . زمانش دست بطبع بدن در زمان مرض بسیار
وجعناک و سوزناک بجه و چندین ماه بعد از برقرار صحت نیز عاده دست
همانی اثر ایام تا خوشتر سو میدید و این بوجه است که مدرکه ناقص همان
تاثرات سو بخوبی نگهدار نموده متاثر میشود . باید در چنین امراض منتفت شد

و تا اوصاف و علت غایب مرض چسبیت و سبب جهت تاثر مدرکه از چسبیت . و اگر برآیند
عکس عمل مدرکه داده شود اغلب هیچ علت باقی نماند و در دما رسفا صفا هم
بر طرف میوه . و گاه هر از ادعالت انها در تحت اعصاب جیریه ظاهر خواهند شد
و لایسبک و نالذیق اندر کجفوص در نفوس کینه در مبتدیان نیز مرض نشده اند .
و چیزی در گرفتاران این مرض مدرکه ناقص اولدزم است که بعد میوه و خطا مار در
حذف گویند و بنا بر این نتیجه میوه با نفعات ترتیبات مرتبه در در راه
مالخولیا مرض داده میشود .

نورالژیا (neuralgie) یا وجع عصبانی - اوجاع

عصبانی یا نورالژیا بطور عموم تابع همان اسعد اند نقاط شتغ غشاء جنس
را اوجاع عصبی محجمه یا مقابله تام قنایب اند به اوجاع رما نسیس یا رخو اعصاب در انها
اغلب با تاثر خفیف و سبک ظاهر میگردد و بوجه مدرکه ناقص حاصل میشود و این مدرکه
در مابیان ان آثار سو دفع و حذف نماید . و اگر در احوال مدرکه تام در اشنا مرض
قوت باشد بعد از مرض هم مدت باقی خواهد بود و لایبقدر مدت باید باشد .
در جواب مرکز کم چاره جز مقادوت و معالجه از همان اولی لحظه مرض در دست نداریم و
مدت با زمان معالجه قنایب است . درین امراض برار مداد و مقادمت بدرد
بوجه استعاب سردنیل (سمرت) لذزم میوه دان وقت مدرکه ناقص از تاثرات خارجه
ممنوع میگردد . این معالجه اگر چه لحظه اسوده کادله و لایبوج سو سنگین میدید

ولا نكافيت ونبذانه تام لا رويغ نايه . واکر در امراض اسهال بواسطه کلورال وجع دفع
ميشد درين مرض در انشا تمام طول دره ان با تا مرمانه . عود مدرکه ناقص چون جبه و دانه
اوست درين موقع مطيع نشد و بهر دست نايع تا اثرات مختلفه خارجي مگر کوه .

خطا مدرکه ناقص — از اين مشاها معلوم ميشود که خطا مدرکه ناقص با وجوه عده او
بقوام ديگر . و با بانيز همه قدرت کاهي هم مرتب خطا مدرکه ناقص انوقت مدرکه تام
اصلاح خطا مدرکه ناقص نايه . باز بايد تشکر از مدرکه تام داشت زيرا که تا اثرات
حاصله بواسطه مدرکه ناقص سو اگر مدرکه تام نيز بود مر بايست حقيق در دست و در دست
مرينداشتم چونکه مدرکه تام تا اثرات سو نخبه کوه و انها نيکه خوب اند که در قبول
نمخد و انها نيکه بد مريندارد تو ميکنند . واکر تام لا رد تا اثرات خوب و در دست
مريوند ممکن بود قبول کوه خطا مدرکه ناقص سو . لا و پنجم مدرکه ناقص متابعت
تا اثرات خارجي مدرکه تام سو با وجوه با خبر ادم نايه و انها عبارت از متابعت دست
در انشا دره مرض . و اين تا اثرات برابر مدرکه ناقص علت سهو خطا مدرکه تام در دست
است و بس و شناختن لنگ . تطير و فال در نزد قداماء —

در نفوس اعيان قديم رستم با سرداران قشونها و قستیکه مينو است به نقطه حرکت کيشند
قبر از غيبت با کتند و فال کيران نشوت ميگردند و اقوال و افعال و دروزات انها سو
که گزنان بجا از دست ما خارج شده و کسر اعتناء حائله بانها ندارد مريز نشوتنه :
شده لگو جبه در غما رسد مس در انوقت چيز مينو نونه حرکت برابر سرداران قشون

الحاه انزه

امکان نداشت و يا لگو غراب بسبب موت و يا جبه طيران سگ و تطير و تقال خرب
و يا بده . و تام اين عقايد فاسده باطله مربوط در جنبه بر تار آنه و موقتر مينو مينو
و بهين طراقت تقويه است امروز مردم برابر حفظ و حراست کرد مات و حوادث
اينده بر نحو مريندند . و بسيار از مردم نخ و يا طناب به بفران حفظ و حراست و سلا متر
از انات در کمال اطمینان بر نحو بسته و طلسم سولت بر ادم آرد ننه . و لا عقايد طلسم
سولت در نفو تام عدالتيه و قديم و چه در نفو ساکنين عالم عتيق و جديه با تا و بر در دست
آيا نده است شرح از صدر و هيا کلر مقده که با و در کتئين امانه آفزيک بر فر
از بازيگران ما همراه خود بر سیدار نه بنويسم . و کتئين کتئين در انافع عقيدت
در نفو مردمان با عقده و بشر علت و جته ان نامعلوم و محتجغ التعبير است و حصر ان
به فائده و بده نشت . سسی لمبها — تفعدت و تطيرات رستم
قديم مرينداشتم ميوه ات سو بواسطه سپردا و انها سو ميران عاليه مقايسه به حفتگان
خواب مصلو عن اين زمان بودند و اعلم سو عوام اناس به حفتگان سيار
(يا سو نامبول) دارنه تازه که ندارد و در نفو يران ما هم بده است .
شده سحزه (يدلف) يک از عدمات مينو تيره است . و دلف سو
شهرت مخصوص بود زيرا که مينو تيره (سو نام بول) يا خفته سياره سحزه در امان
مريند صاحب قوه مينو تيك خيغ قور و کاح بده . و در نفو او خيالت مينو تيك
مکوف بده و انگشانات و معلوماته با بطبع حرا فرا و محبت آميز بودند .

و سمدانه دانک فانی در آنها شمرده با ما غرتراسته واضح در اشعار نایبه .
 دانک فانی و سمدانه آنها مخلوط به کلمات و صحبت با سبزه تر بر سر بود . و مبتغای
 مقاصد و مطالب خوب بسیار از صحبت با دافرد و مزاج میشد و کلمات و عبارات آنها
 کامل تر از قصه و نیت سائس بود . و هر یک از معابد رب النوع با معجزه
 مخصوص خودش بود و را بود . و میتوان تصور کرد که در آن زمان در هر یک از آن معابد
 یک یا چند نفر خفگیان بسیار (سرم نام بود) موجود بودند . و این
 اشخاص و حالت و جدا شد و نیت عشق و قوه شور و غیره یک از رحمت بازرگ طبیعت
 و از عطیه با عظیم و عالی خداوند است . و این عقیده و اعتقاد که قرنهای است
 یک علت ذاتی در وجود دارد و بمنزله بعضی قواعد صحیح در است . اما قدا
 غرتراسته بیانه حقیقت و کذب فرق بگذارند . و غرتراسته چه چیز بود باید پذیرفت
 و یا کدام بود که گو . شد مشورت کون با کبر و اجراء واضح قرآنی معابد اسباب است
 و راه نماند نیتراسته بودند . و حال که خیال است و مقاصد پسندتیره میتراسته پیشتر با
 صحیح و اطلاعات دانک فانی درت بدینه داین کلمه احتراز و تقوه از خیال
 و قصد تحقق پسندتیره کنندگان بود که فال گیران مجتهد و تقص جوار سواز پریدن خواب
 و یا از سایر آثار طبر اخذ میکردند . و خیال پسندتیره چونکه همیشه جوار غرتراسته
 و وقتیکه جویای لذت میشد لذب مر با نیت ادو بخمال و یا از تقییر و یا بجدس پیدا کف
 گرفتند . تعویذات و بازویندها — تعویذات و بازویندها
 بیک علت بهتر نموده اند در آنها شرفاء و کس حوادث و بدیها نموده اند

دعاها

و مادر با آنها که بهین خیال با طفال خود آویزند . لگو اثر از آن بخود خود مدخل نماند
 میتوان از ارم خود آثار و احوال پسندتیره شده شود . شد اگر شخص پسندتیره شد
 بود در از وقت بوی بگویند (ملا میگوید) این نوع معابد مستر خوشحال و مسرور و خوش
 خلق خواهد بود) از وقت باین نوع خیال سعادت و مسرت تعلق خواهد گرفت
 و علت و سبب همان نوع معابد دانست و انقصه بخوبی مجرای میوه مخصوص هر وقت
 هر وقت که اولو همراه برادر مسرور و خوشحال میوه و هر وقت ترک نماید مجزون
 و غمناک مگر بود . و اگر آن خیال است و مرکز بیوننا بطور کامل محال است از وقت دست
 انجام دلعه میوه . و این باز مدر که ناقص است که بواسطه عدم ان مسرور
 و مجزون میگردد . و عقد در این جامع معابد بر اثر لوصه قهر نموناید . و از آن
 که مر با نیت نیت در حقیقت آن آنچه اثر حاصل است در ثابت در قرار و حقیقت باشد
 . و همان رابطه و خیال در اطفال هم پیدا میوه منهایسکه مادرش بازویند
 بوسر بندد و القار مرکز بیوننا به طفر نماند و این مرکز بیوننا ممکن است تحریر باشد
 یا زبان و دل اولو در مواقع مخصوصه روز خواب نشانی او نماید و در اشخاص
 روز درت بدینه ادو مرکز بیوننا شفق میونند و آن مرکز بیوننا ممکن است چنین باشد
 (بچه فرغ همراه خود نموده این توید را که او نور از نام بدر با حواس خواهد نمود)
 و این مرکز بیوننا ممکن است مجرای لونه و مادر تسلط بزرگ در در اطفال خود دارد
 و در اینها نماند احکام و میوه و خیال است خودش بود و طفر در آن وقت به فتمها درجه قابل بر رفتن آنهاست و آنها که
 قبول آنها که نکرده و دل متدو با آنها که انجام میدهد . و ممکن است سلاست و صحبت اگر به بندها درجه ع

دو همز آنها نماند
 قبول آنها که نکرده
 و در اینها نماند
 و در اینها نماند

در پشت مخفی جنباب و احتیاط مدر که ناقص از باره فطرات بر سره .
 و البته از تمام آنها هم نیترا نه احتساب نماید پس یقین که هر مجنون و غمناک میگو
 و له هاندم در جربا با باز بند سو بست باز سوکزه سیرنهار دیگر از سعادت و مسرت
 بنه نهم در القا می شوند . و این نیک بخت بر او طبع با او در بار طلم و باز بند هر لحظه
 خود طرقت ن مر نماید بسیار ما تر خفیه بود . و این باز بند در حقیقت ششیه است
 بان عیال که از دکتر مار موعود نموه که ننگ مدادر بگونه چپ شخص پهنی تر شده
 نقطه گذاشت همانم آثار عرن و غم در چهره او پیدا شد . و بعد مداد سو بگونه
 راست او تو یک نموه همان لحظه مسرت ظاهر شده چون دغم بر طرف شده و در نفس این
 شخص ننگ مداد بمنزله تعویذ و باز بند است با وجود اختلافات بزرگ که در این
 در حالت مختلفه سونای سیدم از گونه راست مسرت و لذت چب عرن و این تغییر
 مربوط به تادیب و تربیت ان شخص است . و اگر همان شخص به پهنیستیم
 بیدار گذاشته نموه همان فعل نیز دیک مداد او سو مسرور و یا مجنون خواهیم نموه .
 و ان تعویذ طفله فقط مسرت میراند و طفله در حالت پهنیستیم بیدار است و شتران
 شخص بر او آثار را احزایه و اگر متابعت آنها را نه نماید قدر احساس آثار از ا
 نموه اطاعت سوکریون ما را خواهیم نموه . بهمان جهت است که تا بکمال تعویذات سو
 کنندار شده اند و من بعد ما هم نکلند از خوانند نموه چونکه اعمال آنها است است و
 هر لحظه بخاطر آوردند سوکریونها سو مدر که ناقص باید آنها سو مجرایه .
 و در مذنب که تو یک حایلین همیرونان کلیم هر لحظه فطرت نیکه اعمال

نیوکار

نیوکار و متابعت آنها سو حکام کلیم سو او خوبه و نیوکار است این است ان
 سوکریون سو این اشیا هر لحظه بخاطر آوردند نیوکار را و این اثر او صح است .
 فایده قوای پهنیستیک — تر هات و تصرفات پهنیستیک ممکن است در
 مراع مختلفه در اعمال زندگ حایه بکار بخونو . شد ایتمه سرداران قه در
 فزون کسر در بکار مریه . اما قوای پهنیستیک متعلق بقوه است در بدقت
 کشف شده باشد . او نباید ترکیب خطا بود . و اگر یک قوه نتیجه غیر بر به
 نباید فراموش نموه قوای در دیگر هیچ نتیجه غیر ده . یک شخص پهنیستیک
 میتواند بیشتر نیز با رخصت صح بکنه و لا غیر تواند بگوید در شده این صادر از
 از کیفیت قوای پهنیستیک میتوانند در مراع مختلفه بکار ماریزه که بخورد .
 زنده که در حقیقت مقادمت به قوای برقرار است . و اینج هانت در میتوانه
 بر سایر مقابله به فواید عمده نماید . و این قوه هانت در به طه او مکتوبات خیالیه
 سایرین را سر نماید . اصدا استدلو عفا و نام در نیز مطلب است : هر شخص
 یا چند نیز قوای عالی تر از دیگر است و برابر مقابله با دیگران این قوه سو بکار بر نموه
 شده مقابله نغز به نغز و یا مقابله از ملت به ملت و مر باید محمد استوار و بکار بکون آن
 قوا سو حال در دست داریم درت فهمید و پهنیستیم قوه بزرگ کلیمت و با خیالات
 مکتوفه زیار سو سر نماید چنان خیالات در میتران از آنها در آثار جنگ فواید عمده
 برد که برانج بهتر از مقابله نغز به نغز است در آثار صلح .

فصل بیستم

مشکل و مبتلا ترانی — Metallotherapy

اعمال هیپنوتیزه کنندگان موجب می شود اغلب به حرکات و انقباضات و یا بقدرت
 از دست مال . بعضی مالش دهندگان و یا تشنگه بند ما بواسطه مشت مال و مالش بیچاره
 در این نتایج حاصله نموده اند در هیپنوتیزیم مخفی را می بینیم در خوابی صیقلی که به مالش
 دست و مال می شوند . و همچنین بحالت هیپنوتیزیم بیدار و اثر بردن از دست
 و واضح تر که درین مثال که ذکر می شود . فرجه مادام که لظهار نفهم هیپنوتیزه کننده
 به قصه طبر به ترتیب ایام حیض پس این فرجه چندین ماه است مبتدا و بدو در عم شده
 و هنوز در صدمه دادند است . و غنما الیه رحم با تخم دان درد میکند .
 مدت است روز است که در فانه میگذرد بلزیک که شهرت مخصوص در دو بواسطه
 مالش دست و مال معالجه و رفع این نوع امراض می کنند در درازم حد فرائض
 می کرد معالجه نمود . بواسطه رفتار و دستور العمل متعارف معموله منقول خوابا بنیدن
 او شدیم . یعنی به فرقی نظر بر اسم و نگه داشتن حسها و سر کردن دست و سایر حرکات
 دیگر . بدون آنکه موفق بشوم و نیز بر او در حضور دست در عملیات فرجه که خوابید و
 خواب سبک و بی ثبات و بی اغلبه نمود اما آن حکم در اشارت دقیقه بیدار شد و خوابش
 سنگین نشد . و فرجه در خطه نفهم شد اینک از مخصوص دارم در پیدا کننده ان محسوس خفته
 و قتی که خواب می رسد با شوهرش در نزد قیقه فرجه بر عود خطاب میکنم و یا بفارش

در فرجه
 یا کنش

برایم

بنیام و یا نکته بر این نموده اند در سرش دست بر می زنم بقاصد و تا نسیه در انور بیدار
 چشم معلوم شد که مادام که عمر کف نشد و یک قصه خیال بود در امر باشد و بواسطه گذاشتن
 دستا در شخص بیدار به سر از وقت ، صبر کوع اثر سو . یعنی هم فرجه هم نوموش
 تلفقت شدیم در مادام بحالت خوابت . پس مادام که حالت هیپنوتیزیم خیس میسر را
 گرفته و غوص شو کسیده است نسبت مقاصد خیالی . و فرجه بحالت دان لظهار اغیبت
 شمرده او را در درونم کمتر دراز کعبه بر حکم دارم در خواب و بیدار بدو بواسطه حاصل شده .
 در این اعمال سه چهار مرتبه مکرر شد و شوهرش حکم داد مادام که بخوابید . بقدر در دقیقه خوابه
 و با وجود حکم خواب بیدار شد و لیکن با عانت اعمال مکرر و مجدد اما تو نسیم چند
 حکم بدیم در بواسطه همان اعمال بجز در ترتیب مرتب بدست می آوریم با در انجمن تمام شده
 هنگامیکه مشغول جان غلغله بودم مادام که از ناخوشتر خوشتر با فرج حرف
 میزد گفت در او معالجه می شود از طرف شخص او و ما شریک می شد تقریباً روز سه دقیقه
 و لا مش مال نرم و زیر شکمش با اندازه نقطه درد میکرد و دست مال سه دقیقه طول
 میکشد و هر بار هم در روز مکرر میکرد و معالجه در سبت روز قرار گذاشته شده
 فر لظهار کوعم مادام که عمر سو سه باره شروع بنام . پس دستم سو در زیر
 شکم بر در انجا نیکه درد میکرد گذاشتم مخصوصاً انجا نیکه سابق برین مشتمل شده
 بود . در اشارت دقیقه هنوز قوه را کسینجه شده اما حیرت بزرگ غیر دست داد
 در اشارت دقیقه مادام که بیدار شد و برخواست با وجود حکم خواب که فرجه
 بر دلعه بودم . از وقت دیدم بواسطه معموله مکنه نیست بتوانم هیپنوتیزش
 کنم پس دست سو بگذاشتم بر شکم او سو هیپنوتیزه کوعم . همان وقت که او را

خوابیدیم بیدار شد و این مرقع خیا هم در وقت و بسیار با ملاحظه است زیرا
 و او ظاهر ساخت پسینیم محقر بیدار سو . بر ابطه اعمال معموله تراشتم
 مادام لا سو بحالت خواب در آورم . زیرا که آن محکوم با بر ابطه ما شکر کنی
 پسینیزه شده بود و او حدت با این امتیاز فرجه بدین اوجن مقدر نموده بود
 بجز خود او با صدراز اطباء اطاعت کنند و این بکران سیرن منقله در دهن او نقش
 بسته بود و بهمان طریقت اغلب ما شرداق میسود . علت غیر مکنع خوابانیدن
 مادام لا برار مین بود . در وقت مادام لا سخن بر اینچنین حالت پسینیک
 بر ابطه دفاع او مکنع نیست نه اینکه تا شراز اعمال فعلیه مانیکت . مقادست
 و مدافعه در جبر اعمال پسینیک مینراند مکنع شده علت معلوم کعبه زمار
 از بعضی تنصص مر با یه حقیقت باشد زیرا که این ابتداء مادام بعد از عود شد است
 و علت و سبب در آتت توالد و تاسا در صحر پیدا شده .
 مادام لا مکنع است بر ابطه توهرش بتواند بحالت خواب در آید چونکه توهرش
 خیا تسلط بر دارد . بمتعاقب آن خواب بر اینچینه شده و منفا سیکه من
 بر اینچینه خواب سو او بر اینچینهت پیدا رسو . عاقبت خواب خیا سیکه صبر
 شد . زیرا که ذهن مادام محفوظ بود . و از این حالت چنین منجه میسود من
 مکنعتم بیدار مادام سو از قتیکه مینخواستم بخوابد . پس ثابت میسود

بزرگواران

که یک بکران سیرن از سخن مادام القا شده و پذیرفته گشته و بر ابطه او بجزر شده
 دان ما شکر ده مینخواست کار سو که خودش کعبه دیگران هم مکنع . با بر پس از چندین امتحانات
 و بر ابطه گذارتم دستها بزرگم تراشتم مادام سو پسینیزه کنسم . در صحر نیکه ابتدا
 تراشتم از جمله بر آیم . داین یک از آثار پسینیک ما در واضح است چونکه مادام لا
 بر ابطه آثار ما شکر ما پسینیک است پسینیم محقر غوطه در شده دان اعمال مسم
 شبیه با این اعمال کعبه اند . و انکالت ما در باره و لا بدست صحر شدند چون
 حاضر مینخواستم دست دلو حکم خواب هم دله شد . دان سخن ما شکر ده حکم به بهیو
 حکم به بهیو در دله بود چنان حکم درست در دهن جا کیر شده بود و لا کمر مینخواست
 تازه بر قرار رسو . اما بر ابطه ما شکر آن شخص خواب اینچینه شده بود چونکه او
 حکم بخواب نداده بود و چون من هم مع مشر عمر او کعبه و حکم موافق هم دادم داین
 لکه سو گفتم (معالجه خواب هیچ) مینخواستم بلکه یک از این حکم سو به پذیرد
 و چون منت ما شکر مینخواستم یک سه دقیقه طول مکشید من سیر سه بار عمر سو
 پله در پله مکرر گفتم یعنی سه بار دستم سو بر دوشکم از نهادم بالا فرود مادام سو خواب
 دست دلو پیش از یک دقیقه طول نکشید دست دفعه پله هم بقا صوره دقیقه مادام لا
 بیدار شد . با وجود اصرار او حکامات من او برخواست و لا از وقت در حالت
 پسینیم شدید و عمیق بود و سهدا بمنز محالفت مکنع . داین امکان ناپست

نمود که بدشک بواسطه اشتغال و مال بیست تیره شده زیرا که آثار بیست تیریم در همان
اعمال ما اثر حاصل شدند . و ما اثرات ده ماه قیام برین سه دقیقه مدت برداشت
اثر طول کشید و در ده ماه قیام برین هم چنین بود همان مدت بجهت بیداری او
بکار رفت و فرغ مادام سو خوابید اما متواست مدت خواب اورا بیشتر از سه دقیقه
نایم با دو سه لنگه در دست خواب بود در مرکز منطقه خواب او گذارشته بودم .
چونکه امتحان واضح و آشکار میکرد بیست تیریم بیدار سو بر این نکته شد و که بیست تیریم
مخفف از همان اولین مدت ده ماه ما اثر شکر بروز کرده بود . و این مدت ما اثر بدشک
بر بفر ما اثر خوب سو بواسطه بیست تیریم معالجه میکنند . و این صحت و آثار بیست تیریم
ظاهر شدند و ما طول مدت ایش همان سه دقیقه بود . و دقیقه هم شوهرش
مادام سو بیست تیره میکرد باز مدت آن همان سه دقیقه بیشتر نمیشد و مادام
خوب تصدیق و اقرار داشت هرگز بواسطه ما اثر بزرگی بخواب رفته است
یک از آثار مزاج سو در جز مطالب نیرنجات ذکر کرده ام خبیخ و خیر است بجا است
بیست تیریم مخفف بیدار . و این نتیجه خیال است خبیخ عایت در اسباب بر این نکته
بیست تیریم مخفف است . یکبار این اثر ظاهر شد و مادام خوابید در حالت بیست تیر
نمک در این نوم بیشتر از سه دقیقه . اما لازم بود فرسوط کانه و کانه بر ظاهر
مرسختم تا مقابله و مقادمت بان آثار ده ماه قیام حاصل کرده بود میکرد .
سندیم مگفتند که طبعی مرض نورال اثر سو بواسطه ما اثر جاق میکنند و این همان

حالت بیست تیریم مخفف بیداریت در این نکته میشود . شکسته بند ما بواسطه
ما اثر جاق میکنند رجع را تسکین میدهند و بعضی اوقات همان نتیجه سو حاصل
میکند . مواقع بیست تیریم مخفف بسیار است و تا با مرور از آن کمان فرگونه
و هر یک از آنها نافع آثار مستعد تا یکدرجه اهمیت مان زیادتر و یا کمتر است و هر یک
از آن آثار انجام میدهند سوگز بیست تیریم سو که با اندازه کامل و قریب بر وجه کل بدن
و اطفال کوچک در در کوه سوت بیست تیریم در حقیقت سوگز بیست تیریم سو مجرا میدارند
و مخفف سو سو میرود که او بر اثر اینها در در حقیقت مجرا میدارند سوگز بیست تیریم
سو و او را اغلب او تو سوگز بیست تیریم سو مناسبت . و آن مغز نرم و داخل مان
حاصل میکنند اثر سو و آن شخص که سو سو مجوز در حالت بیست تیریم بیدار

مخفف است .
Metallotherapie (بعضی گذاشتن آهن)
ریتا لوتراپی

بجای که در میکنند) سائلو تراپی هم در نقاط مختلفه مربوط به بیست تیریم
مخفف بیدار میشود . و عده آن گذاردن فلز است بجا که در در میکنند
و این عمل در حقیقت نتیجه نامسترد در زیرا که بسیار از اذیاع بواسطه این عمل تسکین
پیدا نموده خوب میشود . شد آنچه در ما اثر تخفیف رجع میشود . و این در که
ناقص است در متاثر شده و عمل میباشد . سه قسم از اعمال مشابه هم هستند

در معالجه زیرا که هر سه آنها متعلق بمرکز اند و میترانند همان اوجاع عصبانی
را تسکین دهنده چاق نمایند . و آنها عجات اند اولد سوگز سیون کاغذ دله
میثونه در حالت مالحو یا در سرام . صوم مالش و مشت و مالک . سوگز کدوئین آهنگر
بمختار و جمع . و این هر سه عمل یک نتیجه موافق و متحد رسوخا هر سه سازند .
بابر نتیجه حاصله و بهبود و جمع بر سایر مختلفه حاصل میسوند و له تمام متعلق بهمان
مدرکه ناقص اند . مثلا لوتراپه مناسب در بروط به تولیدات و کفر بنده مانه که
عوام الناس در درمان ساده لوح آنها صوم لانه اما مادامیکه مقصود همان اثر
عصبانی باشد بغیر فلفظ تسکین و جمع باشد . تولیدات شامل آثار در روزات
روحا اند بغیر بساوت و تقویت شامل اند . و مثلا لوتراپه اثر و عملش مشتمل بر
دبار بند ما باغ مرمانه . مثلا لوتراپه بجای و کفر نیز بر بروط میسود . شند زن
و است مندر که منبر ساخته است از چرم شامل چند قطعه فرانتک است .
و این زن بتلاء به اوجاع عصبانی است هر وقت که کمر بند سو مزید و جمع
رفع میسود . و اگر کمر بند شامل قطعات طلا باشد زحمتش کمتر است تا
از آهنگر دستر . و کلفت طلا بیشتر اثر میکند بخجالت متاثره . و مدرکه ناقص
اوسو بهتر و قدر تر از سایر فلزات درک مینماید و بهین جهت است که آهنگر
دس نمیتوانند اوسو تحریک کنند و این به تنها اثر طلست .
در مثلا لوتراپه خیال و تصور به تنها عمل و اثر نمیکند . و بهین جهت است

دله لوتراپه

در اوجاع قدی جسم بر جسم ثانی مختلفه حاصل میسود . شند انکه بر اوجاع حویان
نور میوان فراید عمر و حالات و آثار مختلفه حاصل میسود . پس همین طور است
در قدی و لمس فلزات چمن حساسیت مخصوصه آنها حاصل میسوند سبب
یک نتیجه عمر میسود . و این نتیجه در نوع فلزات مختلف میسود بغیر در هر فلز
یک نوع اثر میسود چونکه حساسیت آنها مختلف است و بهین جهت خیال و تصور
و اثر میسود همیشه از چنین راه و اگر در این عمل راجب ایستاق گذاردن این
اسباب تحریک و جمع و در دبه اولین مریض شو . مریض در مر ارام همان اثر
حاصل خواهد شد . هتفا یک قطعه فلز گذارده شد مریض سیدانه در این بجهت
بر طرف نمیزد تسکین دادن در دست و چمن سیدانه در این وسیله اسباب تسکین است
و ان متخص که انهم سو میسوند این چهاره سو بکار میسود و بر دس موفق شده
و تمام میسوند کار سو در صورتیکه مریض سو علم البعین حاصل شده باشد . و ان قطعه
فلز مرکز سیون ثابت در قرار سو حاصل میسوند در صورتیکه از وقت هنوز
مدرکه تمام ان سوگز سیون سو احساس نکرده است و حال لکنه بر اوجاع ناقص
سوگز سیون احساس در درک شده و حکم تسکین و جمع سو او هم دله است . هر قدر که گذاردن فلز
باغ مرمانه همان وقت سوگز سیون مادله شده اند . و از وقت حالت انهم در حالت
بیشتر میسود . هتفا یک مدرکه ناقص بقدر کاغذ متاثر شده و جمع تسکین مر باید ۱۰ تا
ما سیدانیم که مدرکه ناقص زحمت متاثر میسود پس بار نیز مدت زیاد در برابر این عمل

لذم است که سائر شو. همچنین سائلو تراچه هم باید طولانی باشد برابر اینکه نتیجه
 او ثابت برقرار گهف بعدوه سبب و علت وجع مکنه بانه با نه و مقادست
 کند بهر. در حقیقت وجع نیست مگر یک روز سیون و در نفوس بسیار از آن شخص
 این روز سیون مربوط به تقابله و نفوس سوبطه عملست. و اگر علت در همیشه
 برقرار بماند از وقت سائلو تراچه مر با است الی غیر آنها به برقرار و ثابت بماند
 اما هنگامیکه آن بوجهی که وجع فوراً بر میگردد زیرا که علت بانه است در رفع نشود
 و باین وجه که وجع تسکین پیدا گهف تمام میجو چونکه روز سیون لذم
 دلته شده و هر گهف تجدید میجو و این روز سیون (مقادست و وجع)

بالذمه عمره و کبر و خشت و نابو میگفته.
 در حقیقت وجع نیست مگر یک روز سیون پس جودت و گذردن این میترانه بود
 نابو سازد. و ممکن است که پس از چندین سال تمام علل و علیم مرض رفع شده باشد
 باز وجع عود نماید. و علت آن تاثر مدرکه ناقص است چونکه در این مدت مدرکه ناقص
 انظریکه باید سائر شده و رابطه بیان وجع و علت و عده بانه مانده و هر دفعه که مجاری
 و مدسه دست میدهم مدرکه ناقصه الفور روز سیون وجع شود دریافت مر کند اگر چه
 علت وجع رفع شده و بانه مانده است و مدرکه بواسطه عادت و یاد در در زمان سابقه
 سائر میجو. و بهین جهت چندین سال بعد هم در در فوراً دریافت مر نماید. چونکه در تمام
 این مدت هیچ روز سیون نمی نهد مدرکه سوا سائر نشسته است و تا روزیکه انعکاس
 عمره شو روز سیون صحت در نواح از نه نماید و مدرکه سوا سائر نشد و در در

خواهم بپوشم

خواهم پذیرفت. و این روز سیون یا بواسطه مالم و یا به واسطه عمر سائلو تراچه مدرکه
 ناقص باید دلته شود. و همچنین میتوان آن روز سیون سوبه شخص بیشتر از هم داد
 و بمقتضی رسید. فصل هشتم — در تربیت و تعلیم —
 — اشته حاصله از بصر — ضربان قلب — غشتر

یا ضعف و پهلوتر — حماقت از یک پیش از طولانی.
 اشته حاصله از بصر — اشاریکه تعدید و اسلوب ثابت مدرکه ناقص میدهند
 نتایج ثابت برقرار سوا حاصل میسند. و این اشار لا یفقطع تازه و تجدید میسند
 و مدرکه سوا تنصیر تغیر میدهند و بمر وضع تازه میدهند و یا خطا مخصوص بر
 اتفاق میسند و صفاتی که در اشارت تمام کرده زنده گمانه برقرار میماند.
 و آنها عبارت از اشارت تربیت و تعلیم آنکه مدرکه ناقص با آنها عادت مر کند و اغلب
 آنها سواد با خبر شخص عادت گهف و ما محض سهولت فهم شما سواد با صبر برار
 اثبات قول غف میادیم. گانیکه در صحرا با دیدن فاقات بحالت متعارف
 طبع زنده گانیکه در صحرا در صحرا و جبال مانند ایلات بسر میروند.
 میسند با صبر پیدا میسند و زنده فاضله فارسی و آریا و اشخاص سوبه خوبا نیز
 میدهند. و آنها در حقیقت بواسطه مدینه آنها از در این حدت بصر و صبر میسند
 و مدرکه سوا بدور بین عادت دلته اند. و حال اگر شخص بعکس خود سوبه نزدیک بین عادت

در سردی این کار نموده و در زمانه کم کم با صبر او حالت نفوس نیز ^{پیدا} شود که نفوس
 پدید خواهد شد . اما بر این کار مدار که باید تا اثرات لذت سو دریافت نماید و الله فقط
 یک دفعه مدخله اشیا و کوز در رگانه نخواهد بود و مدار که به یکبار متاثر نمیشود
 و تجدید تا اثرات پدید در زمان طولانی باید حلی اینقدر که مدار که ناقص در زمان
 متاثر شده بخوبی عادت نماید انوقت نفوس نیز ثابت و در زمانه
 پس حالت نفوس نیز معلوم میشود تنها در چشم نباید حاصل شود بلکه مدار که ناقص سو
 هم لازم است در موضع مخصوص بان عادت نموده متاثر شود و در دیدن بی صبر هم
 نماید . و اذلت با صبر به نفوس نیز عادت نخواهند که اگر لکنه نفوس نیز مدت
 زیاد باقی بماند و الله نفوس نیز ضعیف حاصل شده و در روز زایل میشود
 پس مدار که ناقص درک تا اثرات لذت دیدن سو از نفوس نموده با صبر ملکه میکند و نفوس
 نیز اشیا و خسی صغیره سو میبندد باید مدخله دیده که بسیار دقیق تر از مردمان
 در بین و متعارف بین اند و اشیا و کوز چنان میبندد و تمیز میدهند که آن دیگر بانی غیبی
 با عینک ذره ^{بزرگ} نمی توانند اگر چه این دیدن علو و عظمت با صبر است اما باعث علل
 و ضرر مایک است پس معکوسه گذاردن لطفاً عادت به نفوس نیز نمایند
 باعث زیانها زایل است . پس در تربیت و تعلیم اطفال چنین اقسما میکنند
 نباید آنها سو گذشت عادت به نفوس نیز نمایند چونکه انوقت در سردیها
 کارها خودشان سو از فاصله سر سنا متاثر خواهند دید و بعدده به خط و کتابها
 چاپ نگاه از نفوس خواهند نمود . و طول این دیدن از نفوس بسیار زیاد است

بهر لاری

یعنی بر این دیدن وقت زیاد لازم است و اطفال را در قصید در کتابه او در بعضی یا جهت عادت
 زیاد وقت ندرند . و در هنگام فراغت و سو سو با صبر غلبه اشیا و اشیا و اشیا
 به عینت زیرا که بصر کوچک و محدود شده است پس تمام متفق شده اند و اطفال
 را از این تعلیم باز داشته ممانعت نمایند . ممانعت اطفال از نفوس نیز تنها بوض
 کون بر کار جوانها حاصل نمیشود . بلکه باید اطفال سو مشق و عادت دلو که از فاصله
 کار در اشیا سو به پیشینه و از فاصله مار عبده تمیز اشیا بدهند و باین ترتیب
 مدار که ناقص به تا اثرات در دست عادت نگه متاثر نمیشود . اگر اطفال نخواهند
 عادت به نفوس نیز نمایند باید آنها سو بسخن ممانعت نمود
 پس چون معلوم شود با صبر هم تابع مدار که ناقص است پس به نسبت در این مواقع
 هم ملکه است با فایده شود . و اگر کودکان میتواند موانعت نموده و بعد در زمان
 سخن نفوس نیز سو متعارف بین نماید . و اگر کودکان در اینها دریافت شده سابقه
 در حالت میبنددیم مخفی بواسطه مدار که ناقص فکند و مغلوب و تمام میبندد
 و بواسطه سو که زیونها مخالف سو که زیونها را بر طرف میزنند
 ضربان قلب — آنچه در بات با صبر تعلق میگیرد به بسیار
 از اذلت بدنه هم تعلق میگیرد و بسیار از اشخاص بتدبیر به ضربان
 عضله . و این بر این است که مدار که ناقص یک تا اثر سو کرده است در در
 باین طریق جوکت و امیدارد . و در حقیقت قلب نسبت مگر یک عضله خود را

تا در تحت اطاعت و تبعیت مدرکه ناقصه و این نیز نیست مگر یک آلت مدرکه
 ناقص که بهر جهت میتوان ادعا اسلوب دلوزیرا که این ادست بر بواسطه تسبیح
 و احتیاج بسیار نفوذیک است بالالت و وضع متعلق بمدرکه نام است
 و اگر بسیار شش و عذر نماند میتوانند ضربان شاه رک و اورط سو بخوبی درک حسن
 نمایند این ترتیب است در دانشمند بر دکا *Cardiac* تعیین گشته است
 و میتوان ادعا در نحو بخوبی امتحان معین نمود . و این احساس نام مطبوع میشود
 هنگامیکه حرکات او ثابت و مستقر باشند و میتوان ادراک این تحت
 در دفعه در روج مدرکه ناقص میشود از تخصیص نتیجه تا بتر مطمئن نیست . هنگام
 آب سرد ب حرکات قلب اثر مکنند بخصوص در هنگام ضربان او و این اثر مستقیم است
 بمدرکه ناقص . و طبیعتاً این حالت و حرکت در متواتر باشد با مالش و شست مال
 و تقویذات تناسب است . و نتیجه ثابت میشود زیرا که اثر قبول پذیرفته
 شده است . و قلب یک عضله فمما رخورانی است پس تا اثر آن سو
 که میگرد بد واسطه خواهد بود . و بواسطه مدرکه ناقص ان اثر محسوس خواهد گشت
 اما فوروانی خواهد بود زیرا که ان تاثرات مدرکه ناقص سو متاثر گشته است
 و یک تاثر میتواند در یک لحظه ضربان شدید سو احوادث نماید . و ان تاثر
 در همان آن حاصل میشود . و در حقیقت این مدرکه ناقص است که ادوا بقلب میرساند
 و چنانچه قلب هم مثلالت مدرکه ناقص رفتار و عذر مزایه بنابرین مشدود تاثرات
 را دریافت نموده و مانند او رفتار نماید . بعضی از تاثرات نافذ بواسطه

۱۰۰۰ نفر

مدرکه ناقص به قلب اثر سرعیر سید اند و این تاثرات عاقل خیا شبیه اند بحالات مدرکه
 نام مخصوصاً تند و سهد و خرد در یافت میدارد و کله بر هم میشود به تاثر آنها سو قبول
 میکند و لکوا اثر شهاده فرد باشد مدرکه ناقص متاثر نمیشود . و لکوا تاثرات
 مکرر در اثر ثابت و معمول از سردها لذت با شنیدن و این قبول گشته مدرکه ناقص
 از قوت حرکات و ضربان قلب در تحت اطاعت مدرکه ناقص خواهند بود . قلب که الت
 بد اختیار است در تحت تبعیت تسلط مدرکه ناقص است . و آدرط و عضله و آلدت
 اختیار نام در تحت تسلط و تبعیت مدرکه تام اند . اما همان آلات و اسباب
 میتواند در لحظات مختلفه هم با مدرکه ناقص نام همراهم و عذر نمایند .
 در فشار او یک عملیت که حاصل میشود در تحت تاثر مدرکه ناقص و اغلب اوقات
 عضلات اجزاء سفاه هم اطاعت میکند مدرکه تام و بنابرین بعکس هم عمل میکنند
 در کاتا پیز (*cataplexis*) و غش و ضعف و اغشاء و سرسام .
 حالت کاتا پیز میتواند نظراً فایده بدیهه از انک فایده که از آلدت و ادوات
 و یا از قوا مختلفه خواه بوضع عضلات و خواه با صدوات و یا سایر قوا حاصله میشود
 نتیجه آلت فالت کاتا پتیک یا غش و بیهوشی تا به مرمانده و حاصل میشود از آثار
 آتیه : مشدود بنابر تیزه چون بحالت مخصوص گذارنده شد انکالت سو نمیدارند
 تا انوقتیه از خشک و طمد مدت نماند حالت حاصله سو نمیدارند
 مثلاً در همه عام تر در نسیج ان عضله است ذکر کنم : مشدود بان شخص

در حالت بالخریا و در تمام است اگر سکنیه بدر از کشیدن کفنه باز و بگردد سستی او بهمان
 حالت است ط . باز در او همان نظر در از زمانه تا از قتی که خست اعصاب او و مجبور
 می باشد فتمتها در اشارده تا ۲۵ دقیقه . در این حالت که ما گاتا پلیر می نامیم پس
 این همان قوه کندار در دست است بهمان وضع که وصف کردیم و گاتا پلیر یعنی
 این حالت قوه گاتا پلیر می گوئیم . این گاتا پلیر مخصوص میوه ناکت و تخم
 درشت سابق باز در انقباض تا به تمام شدن قوا و ممتد مانده چون عضله
 مجبور به سعادت بحالت اصبه است پس اطاعت به عمر طبع عضله مزمانه
 و این قوت عضله زیاده تر در تر از قوه سرگز سبب است که در بیدار در دلده شده
 کسر که مست که است به بند کفنه باز در خود در گاتا پلیر نتیجه واضح خواهد دلوه بسیار
 ز نوگز سبب حاصله می بینیم است . شد میگویند در بیدار در می توان باز دست
 بند کندار در بدون خست (مست و حالت عضله در اشار گاتا پلیر بسیار
 زیاده تر خواهد بود از حالت بافتش بواسطه این سرگز سبب که بر دلده شده و متعاقب او حالت
 و انقباض عضله زیاده تر و بیشتر از پیش می شود . پس به مناسبت میزان کفنه هر هرش
 یا قوا در باغ می نمایند بواسطه گاتا پلیر واضح و معروف شود . شد حکم میوه به شخص
 بیشتره که با هرش باشد . در این حکم در بیدار در دلده شد و انوقت که او سبب حالت
 گاتا پلیر غوطه در ساخته ان حالت سبب کندار می کند با هرش باشد چو که در حالت
 گاتا پلیر است . و اگر در ان حالت باز در او بند کنند همان نظر بند خواهد ماند

تا از خست

تا از خست هر شتر امانت است . و او امانت خواهد که بر حسب تسلط از سبب که
 گفته شده است (با هرش بیشتر) اما بگفته در اطاعت کفنه خواهد ماند در حالت
 مطیع با هرش حالت به بالت در تمام قوه فاعلیه عضله که باز در منبسط میکند باز در
 و ان حالت است ط باز در ش هر این شفا است چو که آلت محفظه در اسباب است ط
 و بند شدن باز دست در عمر اند و همان نظر در عمر میمانند و سر زمان تقدر نموده و بند
 هرگز نخاع و دماغ کندار در سبب با هرش سبب و همچنین در عمر است . در این موقع نمیتوان
 اشکار نموده سبب باقیست . در زمان قوه مجد در اوج ایجاب نموده . در این با بیشتر
 کنند است که بگذارد ان شخص سبب به بهترین حالت ممکنه برابر است که هر شتر امانت
 بر این است که شخص خود به سبب تر از اعمال بگذارد بهتر است که بگردد قوه سبب بگذارد مخصوص
 در قوت کسر که خود خود او سبب جنبی عمل نموده است . در گاتا پلیر همان حالت هرش انقباض
 میوه و می توانند از وقت بند کفنه باز در سبب که در این مقال است .
 در گاتا پلیر لازم است یکدفعه یک قوه معروف شود چو که کندار در نه ان قوه کلیه بدن است
 و بدن کندار در سبب در در این قوه تمام توانای عصبانی سبب که بدین دلده است . و اگر
 در نفع ان شخص به تنها در عمر امتداد باز در سبب بخوانند تمام قوا عصبانی که انقباض در است
 اعاده خواهند که شخص بر عمر باز در و انوقت میزان تابست دقیقه باز در سبب ممتد کندار
 و اگر نخواهد در عمر گاتا پلیر هر هر باز در ممتد شوند از وقت عمر شدید تر و حرکات عصبانی
 هم سخت تر خواهند بود و یکدفعه هر هر باز در ممتد می شوند و مدت ان کم است و کمتر از
 یک باز دست خواهد بود . و اگر بتوانند منقبض نمایند تمام اعصاب بدن سبب طبعی

بدن صلبت و سختی لذت سوخته و بتواند راحت و آفر از سر تا پا راست و مستقیم
 شد یک پر دانه پیر منفرمانه از وقت اعمال عصر و عصفه ضعیف و سخت میشود
 و این حالت مدت زیاده بماند و مناسب است به انقباضات مخصوصه سابقه
 در بار قرار دماغ نسبت همان است و یک قوه تنها در کاتا پیزر چندین دقیقه میتواند
 مقاومت نماید و چندین قوه با هم در کاتا پیزر چندان نکند و مقاومت نخواهند داشت
 و انقباض و تکثیر یک قوه میتواند حالت کاتا پیزر سوخته را بکشد و لا لذم است
 در انقباض در نفس انقباض از وقت بانه باشد . و در نفس بیدار از انقباض قوه بوی سوسوم
 و غایب میشود و غیره در انقباض ظاهر شود . و اینجاست بپسند نیزه کننده است
 و با علم این علم در کاتا پیزر بماند بایه به صحبت با و بایه احکامات خود او و ظاهر
 ساخته و ان قوه سوخته در ده . در بار زین قوه منفرد بهرست میتواند برود
 کفتر سو و سولطه و مناسب است او با اتصال عصفه بیدار و واضح است . یک شکر
 در در حالت مانجولیا و سرسام است و تسلیم شده است بدین و سیر و طاعت شکر پیزر تنگ
 بخواهد صفت از روان و فسانه سو . اما شکر که غوطه در است به کاتا پیزر به یک حکم
 منظر تسلیم خواهد شد یعنی بیدار در داده و ذین کاتا پیزر و این علم در اذن شود تا جگه که
 آلات برناخته شوند و انقباض و سولطه این است و این علم بکسر رسد و افاده تقریر نتیجه
 ان کف . و قوه طلاق زبانی هم شپه است به قوه دماغ و این نتیجه یک چنین قوه
 است و بهمان دلیل میتوان ان سولطه سو با نسبت دلو و همین قسم است
 برار سایر قوا را دیگر . شد ناطقه و قوه مستوره و قوه عقده و در آنکه غیره .

دانه کاتا پیزر

و اگر قوه کاتا پیزر را به تنهایی در همان حالت عصبه مله در کسند میتوان او سو عمو
 دلعه و ملحق بر وضع کاتا پیزر نحو در تمام حالات عصبه و بخصوص وقتیکه اذنا بت برقرار باشد
 چنان مستعد نمایم با بزرگ شکر بپسند نیزه شده سو و با بزرگ مستعد ممانده و حالت کاتا پیزر
 صورت گرفته میشود . اما اینجاست بزرگ مکن است در حالت سرسام و با در حالت خواب مصنوعی
 همان نظر مستعد بماند و همچنان است حالت بپسندیم بیدار سو و سولطه حکم و قیود از وقت
 دلعه شده . پس یک حالت کاتا پیزر در لیا در اثر (مانجولیا) و یک حالت
 کاتا پیزر در خواب مصنوعی و یک کاتا پیزر هم در انشا بیدار بیدار است
 و این نیست مگر همان حالت مدرکه که بهمان صفات مذکوره در درجات مختلفه بپسند
 خود و ظاهر هر حال سو . پس کاتا پیزر متعلق در سولطه به انقباض عصفه و سولطه متعلقه
 با بزرگ شکر سو مستعد میکند . و کاتا پیزر سو میتوان در تمام اعمال عصبه در سولطه نحو
 شد در قوه حس و ذائقه با صبره و همچنین در سایر اعمال مغز و دماغ فریاد و در کاتا
 و همچنین میتواند اینجاست سو در حالت لیا در اثر خواب مصنوعی و همچنین در حالت بیدار
 اگر چه در حالت بپسندیم بیدار هم باشد . و با در انشا بیدار سو گذشته است
 و تفویک بین شکر است در حالت کاتا پیزر بیدار است وقتیکه به عصبه برده کفو
 زیرا که تفویک بین هم همان نسبت انقباض عصفه با سو در دین در شکر با بزرگ شکر سو
 مستعد میکند در حالت کاتا پیزر است . و این ردابط جزئی که مثالها را آنها کثیر الوقوع
 و هم مربوط اند در حقیقت بایکدیگر متناسب اند . و این حالت کاتا پیزر جزئی است
 در شکر بکعبه از عصفه و با یک جزو از بدن هر کف و وقوع آن در حالت بیدار کاتا پیزر است

این سوطه باعث انقباض عضله از چشم و با بیاز و دانگشت شام می شود
در سخت اطاعت مدرکه ناقص است و همان است در دانشا بر پیروز بکسر عمل کند
مرزان قید گو نام در جاترا در کاتا پسر شده است درک و حالت برقرار شود
و کاتا پسر می توان مربوط به برقرار قرار عصبه دهنست اما در دانشا کاتا پسر
بعضی عضلات می تواند به حالت سست و در فرج در حالت عمل باشد و پاره هم به عمل
باشند و اخذ داد و ضدیت الوقت معدوم می گردند . و همچنین در دانشا
پیروز اینک می شود بر تمام آلت و کاتا پسر نیز می تواند اینک شو مکرر باشد
از عضلات و یا از قرار عصبه . و این اثراتیه هم به کاتا پسر تحقق می گردند
شده بغیران بیان سرگذشت خوب به آرام (ح) و بر این اثبات حقیقت
در سیدن به نتیجه پس مزه آرام سو بجایت پیروز بیدار کرد آشته و بر این درک
تا همان حالت گانه خواهد بود . مثلاً می گویم آرام غمزه اند دست اش را تا کند
و بعد از آن یکرم حالت مادم خوب و بسیار خوش طبع و خوشتر خواهد بود . و بعد می گویند
در آرام در دانشا نیم ساعت شب گلد می خواب داد . و سرگز میون کاتا پسر در حالت
بعد آرام سو پیروز تر که در او را غوطه در بجایت لیا درش (برسام) در دانشا نیم ساعت
تقریباً نیم . و در بیدار مادم مزه یافت هر کدام کلاه خیال سو در بدنه او القا
شده بود قبل از در ساعت . و مقصود از این اثراتیه است : در حالت پیروز
بیدار کاتا پسر هم اینک و حاصل می شود چونه مادم بستن دستش را در انکار
بنویسند

نمونه است . و سرگز میون کلاه مجرا نشد زیرا که حالت کاتا پستیک مخصوص
باین سرگز میون مدت زایل طول کشیده و اینقدر عمیق نشد . اما هنگامیکه هنوز
در ساعت بعد اینک مرقه پس حالت کاتا پستیک مخصوص است به این سرگز میون
و این است که حاصل می شود زیرا که هنوز خیس کاهرات بسیار طول کشیده . و در حالت
شده است با وجود سرگز میون تا تازه که دلعه شده و عده کشته اند . و هنگامیکه خواب
حاصل می شود همان وقت سرگز میون هم مجرا می گردد . پس اینچیز که گفته است
در نشان پیشتر ممکن است اشارت کند که هم بگذرد . یک سرگز میون یا یک خیار که
به شخص در یک روز دلعه می شود . این سرگز میون یا خیار قبل کله می شود اما از ادبجهت
مجرا شدن گانه نیست . خواب طبع شب چون رسد این خیار و یا سرگز میون
مجدداً بر سوطه مدرکه ناقص پذیرفته می شوند . و ان اثر سو که در تشکیل میدهد بعد از خواب
مکلف خواهد بود بجهت پردر ان اثر در ان خیار حاصل روز از خیلادت خوب باشند ان
خیال در هنگام خواب بخواب پذیرفته شده و اثر شده خواهد گذاشت و در دانشا این خواب
شب او بخود زحمت و کار نامر مخصوص میدهد ثابت هر کس برابر ما انرا در او در
بیدار سر . حماقت از یک پیروز طولانی — حالات مختلفه پیوسته
و دانشا در کاتا پستیک رسوم نام بلسم (خواب مضنون) می توانسته برار کشف
یکفوه و یا یک اسباب با فایده بگونه به قرار مغز و یا بر عضله شده اما تعداد است
دین حالت از پیروز می تواند سفر بشود به شخص هنگامیکه ان شخص پیروز تر گرفت
حکم باز کهن دست سو در انرا ۱۰ تا ۲۰ دقیقه کله میدارد . و این عمر عضله



بعد نیکدارد عضلات سو اما در انحال خستگ چون رسیده باز در مرافقه و عضلات از وقت
 عهد نیکند و وضع عضله از وقت در به عمل است . برار قرار در اغراهم جنبی مناسب
 است یک قوه حاصله عمل میکند بوضع غیر بر ان خستگ اورا از عهد مراند از دپس
 یک حالت پهنیستیک بطوریکه حاصل میشود در انشائیکه رشته اعصاب در حالت
 راحت اند و اگر این بر اجزای این بطور حرکت طولانی شوند مورا انسه اسباب ضرر
 و صدمه قرار اعصاب بگرفته . پس بطور حرکت در اجزای علت نقصان یک آلت
 و یا یکعه در عضلات مر شوند و پهنیوز طولانی و بطور علت یک راجع طولید و اسباب سست
 قرار در اغراهم و این در قدرت میدهند ان شخص غوطه در بسو به نفعه به پهنیستیم
 و چندین ساعت در انحال مانده . در عهد وضع پهنیستیم به بخواهند بخوابه حجره
 لذت بکار بون بکش فانت طبع و عقا و ذهن انشخص . اگر پهنیوز بخوابه حجره
 دان شخص پهنیوز شده هرگز خدوت حکم کو غرگته و مزخ خود مکنند در کوه ام اشخاص سو
 بهین حالت در انشاز چندین ساعت و با انها مشرا یکبه میدار دسته حرف زد ام
 و هر قدر ترانسته ام سو کره پهنیوز بسیار بسیار انها دلعه ام بحدیکه اید ان اشخاص هیچ
 شکایت و صدمه در انحال سو انظار نکردند . در انحال بسیار خوشان سو با سلامت
 و خوب میدیدند و در بار از غرض همان سو در خواست و غلو مشر منگونه اگر در که پهنیست

ن شهر تهران ۱۳۱۹ در دله صنفه طهران